



جرم مذاکره
واکنش تندروها به سازندگی



نگهبان تاریخ مطبوعات
نگرانی سیدفرید قاسمی



فیلمی درباره هیج
نقدی بر فیلم جدید اصغر فرهادی



خطای دلارزداییان
چرا دلار حذف شدنی نیست؟

ترومای روزنامه‌نگاران

گزارش نشست بررسی آسیب‌های روحی جامعه خبرنگاری ایران که با حضور هادی خانیکی، امیرحسین جلالی‌ندوشن و بنفشه سام‌گیس برگزار شد

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



نشست «روزنامه‌نگاران و تروما» در محل دفتر توسعه آموزش رسانه در وزارت ارشاد صبح دیروز با حضور بنفشه سام‌گیس روزنامه‌نگار حوزه اجتماعی، امیرحسین جلالی‌ندوشن روانپزشک و هادی خانیکی استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه با محورهای شامل بیان تجربه‌ها و روایت‌های شخصی در روزنامه‌نگاری، تشخیص زود هنگام پیامدهای حرفه‌ای و اخلاقی کار خبری، راهکارهای حمایتی، مداخلات و پیشگیری همچنین نقش رسانه‌ها و جامعه در ترمیم و بازگشت به شرایط عادی برگزار شد.

تصاویری که از ذهن‌مان پاک نشد

سام‌گیس در ابتدای جلسه با اشاره به تجربیات خود در این سال‌ها گفت: یادم هست (اگر بخوام مصداقی صحبت کنم) سال ۹۶ و زمانی که معدن زغال‌سنگ زمستان‌پورت منفجر شد همان شب همکار من زهرا چوپانکاره به همراه عکاس، مهری جمشیدی، برای تهیه گزارش به منطقه اعزام شدند. آنها در نخستین ساعت‌های پس از انفجار به محل رسیدند خیلی سریع گزارش خود را آماده کردند، تحویل دادند و بازگشتند.

اما مهری جمشیدی تا یک هفته با هیچ‌کس حرف نمی‌زد. فقط در تحریریه قدم می‌زد و در سکوت مطلق بود. بعد از حدود یک هفته، زمانی که برای کشیدن سیگار بیرون رفته بود،

بغضش شکست و تازه توانست از لحظه‌های سختی بگوید که مقابل معدن، کنار خانواده معدن‌کارها و در تماشای قبرها گذرانده بود.

او ادامه می‌دهد: مورد دوم، باز هم متأسفانه مربوط به یکی از عکاسان‌مان، آقای عباس کوثری است. او ساعت‌هایی پس از زلزله بم در دی‌ماه ۸۲ برای تهیه گزارش تصویری به منطقه رفت. عباس آن زمان دبیر گروه عکس روزنامه شرق بود. وقتی برگشت، عکس‌های زیادی از جسد‌های زیر آوار، پیکرهای کفن‌پوش و قبرهایی که منتظر دفن بودند، همراهش داشت. عباس هم تا یک هفته با هیچ‌کس صحبت نمی‌کرد. یادم هست یک روز برای گرفتن عکس به اتاقش رفتم، چون در آن یک هفته تمام کار ما روی بم متمرکز شده بود. دیدم عباس پشت کامپیوتر نشسته و درحالی که باید برای بقیه گروه‌ها هم عکس آماده می‌کرد فقط تصاویر جنازه‌ها را یکی‌یکی نگاه می‌کند و رد می‌کند؛ تصاویری که انگار انتهای نداشتند.

سام‌گیس اضافه می‌کند: عباس بعد از بازگشت از عکاسی حادثه اتوبوس زاهدان - همان اتوبوسی که مسافران در آن سوخته بودند - جمله‌ای گفت که همیشه در ذهن من مانده است، گفت: «اگر این لنز و ویزور دوربین نبود شاید ما هم مثل خیلی از مردم عادی دوام نمی‌آوردیم در برابر تماشای چیزهایی که می‌بینیم». فکر می‌کنم این مسأله برای خبرنگارها هم همین‌طور است. اگر ما غرق در کار نشویم و حداقل ۸ تا ۱۰ ساعت در روز فراموش نکنیم که یک زندگی عادی هم داریم شاید تاب نیاوریم در برابر چیزهایی که می‌شنویم و می‌بینیم. فرقی هم نمی‌کند؛ همکاران ما در گروه سیاسی با اخبار تلخ زندان‌ها مواجهند، خبرنگاران حوزه جنایی هر روز با اخبار قصاص، قتل و آسیب‌دیدگان اجتماعی سروکار دارند و ما که خبرنگار اجتماعی هستیم تقریباً همه چیز را پوشش می‌دهیم؛ از فقر و اعتیاد گرفته تا مواد مخدر، خودکشی و انواع آسیب‌های اجتماعی.

ادامه در صفحه ۷

نمایش ترامپ

رئیس‌جمهور آمریکا در ۴۰ روزی که از آتش‌بس گذشت، بیش از ۶ بار برای ایران ضرب‌الاجل تعیین کرد و هر بار از تهدیدات خود عقب‌نشست سازندگی به بررسی این موضوع پرداخته است



شب گذشته، تازه‌ترین نمایش سردرگمی ترامپ رقم خورد. پس از چهار روز عملیات رسانه‌ای بی‌سابقه، افشای تهدیدات مختلف در شبکه‌های اجتماعی و اخطارهای علنی مقامات کاخ سفید، ترامپ اعلام کرد بنابر درخواست سران منطقه از حمله به ایران منصرف شده است. در تهران نیز ظاهراً دو



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

گروه، دو خواسته را مطرح می‌کنند. عده‌ای از ضرورت گفت‌وگو و مذاکره می‌گویند. چنانکه مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران صراحتاً اشاره کرد که اگر گفت‌وگو نکنیم، چه باید کرد؟ و عده دیگری خواستار روشن شدن آتش جنگ هستند و در صداوسیما، مجریان اسلحه به دست می‌گیرند تا فضا را به سوی جنگ سوق دهند و شرایط را همچنان ناآرام جلوه دهند. با این حال، مقامات ایرانی با لحنی صریح خواسته‌های خود را نیز مطرح کرده‌اند. اما آنچه روی صحنه می‌گذرد، تنها یک روایت است. منابع مطلع از گفت‌وگوهای غیرمستقیم به رسانه‌ها می‌گویند. واقعیت در پس‌صحنه متفاوت است. ایران بی‌آنکه در مواضع علنی ذره‌ای کوتاه بیاید، در پشت‌پرده نشان داده که برای یک توافق هوشمندانه و نه تحقیرآمیز آمادگی دارد. اما این را به بهای پذیرش هیچ اولتیماتومی نمی‌خرد. به همین دلیل نیز وزیر کشور پاکستان سه روز در تهران ماند و بعد با دست پر تهران را ترک کرد. واقعیت تلخ برای واشنگتن این است که ایران در ۴۰ روز آتش‌بس، نه تضعیف شده، نه منزوی شده و نه عقب کشیده است. آنچه تهران در سکوت رسانه‌ای انجام داده، فشار حداکثری معکوس بوده است. افزایش توان موشکی خود، احتمالاً افزایش تدریجی سطح غنی‌سازی، تقویت محورهای مقاومت و حفظ حق پاسخ مشروع نظامی در قبال هر حمله.

ادامه در صفحه ۳



گزارش

از کالابریک تا اشتغال پایدار

دولت و مجلس در جستجوی ترمیم معیشت



گروه سیاسی: در روزهای که فشار تورم، ناطمینیاتی اقتصادی و تبعات ناشی از شرایط جنگی بر زندگی مردم سایه انداخته، دولت و مجلس تلاش می‌کنند با تمرکز بر معیشت خانوارها از کوچک‌تر شدن سفره مردم و گسترش آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی جلوگیری کنند. نشست تخصصی روز گذشته رئیس‌جمهور با مدیران وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در همین چارچوب برگزار شد و در آن از بیمه بیکاری و اشتغال گرفته تا کالابریک الکترونیکی و مدیریت مصرف همگی به‌عنوان حلقه‌های یک زنجیره مورد بحث قرار گرفتند.

پژشکیان در این جلسه با مرور آخرین وضعیت بازار کار، معیشت بازنشستگان، حمایت‌های رفاهی و پیامدهای اقتصادی جنگ، تأکید کرد که بسیاری از اقدامات فعلی اگرچه برای کنترل شرایط ضروری هستند اما بیشتر نقش مسکن دارند و نمی‌توانند، جایگزین اصلاحات پایدار شوند. به گفته او، عبور از وضعیت فعلی نیازمند برنامه‌ریزی ساختاری و نگاه بلندمدت است. بنابراین مهم‌ترین محور سخنان پژشکیان، تأکید بر بازگرداندن نیروهای آسیب‌دیده به چرخه تولید بود. او تصریح کرد که نباید سیاست‌های حمایتی تنها به پرداخت بیمه بیکاری محدود شود بلکه دولت باید شرایطی فراهم کند که افراد بیکار شده، دوباره وارد بازار کار شوند. این درحالی است که نمایندگان مجلس نیز در جلسات جداگانه با وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نسبت به افزایش فشار معیشتی بر مردم هشدار داده‌اند. آمارهای ارائه‌شده نشان می‌دهد تاکنون بیش از ۲۲۳ هزار نفر برای دریافت بیمه بیکاری ثبت‌نام کرده‌اند و احتمال افزایش این رقم تا حدود ۳۰۰ هزار نفر نیز وجود دارد. همین مسأله باعث شده نمایندگان تأکید کنند، صندوق بیمه بیکاری به تتهایی توان تأمین این حجم از منابع را ندارد و دولت باید مستقیماً وارد عمل شود.

در همین راستا، پیشنهاد تازه کمیسیون اجتماعی مجلس قابل توجه است. برخی نمایندگان معتقدند به‌جای آنکه منابع صرف خروج کارگران از محیط کار و پرداخت بیمه بیکاری شود، دولت باید این منابع را در اختیار کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی قرار دهد تا نیروها در محیط کار باقی بمانند و تولید متوقف نشود. در کنار موضوع اشتغال، کالابریک الکترونیکی همچنان مهم‌ترین ابزار حمایتی دولت برای دهک‌های پایین محسوب می‌شود. پژشکیان در نشست وزارت کار بر ادامه اجرای این طرح تأکید کرد و گفت، حمایت‌ها باید دقیق و هدفمند به دست اقشار آسیب‌پذیر برسد. او همچنین بر جلوگیری از اتلاف منابع و افزایش اثربخشی سیاست‌های حمایتی تأکید داشت. با این حال مجلس معتقد است، اعتبار فعلی کالابریک دیگر با واقعیت بازار تناسبی ندارد. علی‌بابایی کارنامی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس در گفت‌وگو با ایسنا اعلام کرده، وزارت کار پیشنهاد افزایش بیش از ۵۰۰ هزار تومانی اعتبار کالابریک را مطرح کرده اما سازمان برنامه و بودجه و مجموعه دولت هنوز به جمع‌بندی نهایی نرسیده‌اند. به گفته او در شرایط فعلی مهم‌ترین مسأله پس از حقوق و دستمزد، ترمیم سفره مردم است و ارقام کنونی پاسخگوی تورم کالاهای اساسی نیست. در کنار بحث افزایش اعتبار، برخی نمایندگان از ضعف نظارت بر اجرای طرح کالابریک نیز انتقاد کرده‌اند. گزارش‌هایی از برخی استان‌ها حکایت از آن دارد که بعضی فروشگاه‌ها مردم را برای خرید یک کالا مجبور به خرید اقلام دیگر می‌کنند؛ مسأله‌ای که به گفته نمایندگان نه در قانون پیش‌بینی شده و نه با هدف اصلی کالابریک همخوانی دارد. بخش دیگری از سخنان رئیس‌جمهور به موضوع مدیریت مصرف اختصاص داشت؛ پژشکیان با تأکید بر صرفه‌جویی در مصرف آب، برق، گاز و سوخت از دستگاه‌های اجرایی خواست در کاهش هزینه‌های غیرضرور و اصلاح الگوی مصرف پیشگام باشند. دولت و مجلس به این جمع‌بندی رسیده‌اند که در شرایط جنگ اقتصادی، حفظ معیشت مردم مهم‌ترین عامل ثبات اجتماعی است. دولت بر تداوم کالابریک، حمایت از اشتغال و کنترل هزینه‌ها تأکید دارد و مجلس نیز خواستار افزایش فوری حمایت‌ها و مداخله جدی‌تر دولت در بازار کار و بازار کالاهای اساسی است. با این حال موفقیت این سیاست‌ها به تأمین منابع، اجرای سریع و نظارت مؤثر وابسته است.

هیأت رئیسه در وضعیت اضطراری

انتخابات هیأت رئیسه مجلس چگونه برگزار خواهد شد؟



عاطفه شمس

گروه سیاسی

با نزدیک شدن به پنجم خرداد، مجلس دوازدهم در آستانه سومین انتخابات هیأت‌رئیسه خود قرار گرفته است؛ انتخاباتی که این بار، علاوه بر رقابت‌های درون‌پارلمانی، به دلیل ابهام در شیوه برگزاری نیز به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شده است. در شرایطی که کشور در وضعیت امنیتی خاصی قرار دارد و جلسات مجلس در هفته‌های اخیر عمدتاً به‌صورت وینناری برگزار شده این پرسش مطرح است که آیا انتخابات هیأت‌رئیسه نیز به شکل مجازی برگزار خواهد شد یا مجلس ناچار می‌شود به شیوه سنتی رأی‌گیری با صندوق و حضور فیزیکی نمایندگان بازگردد.

عباس پای‌زاده، عضو هیأت‌رئیسه مجلس، اعلام کرده که انتخابات اجلاس‌سه سوم روز سه‌شنبه ۵ خرداد برگزار خواهد شد؛ اما در عین حال تأکید کرده که هنوز درباره شیوه نهایی برگزاری جمع‌بندی قطعی صورت نگرفته است. همین ابهام فضای سیاسی مجلس را وارد مرحله‌ای متفاوت کرده که در آن، هم رقابت برای کرسی‌های هیأت‌رئیسه جریان دارد و هم جدال بر سر تفسیر آیین‌نامه داخلی مجلس.

علیرضا سلیمی، دیگر عضو هیأت‌رئیسه مجلس نیز تأکید کرده است که این انتخابات قطعاً در موعد مقرر و بدون هیچ‌گونه تأخیر برگزار خواهد شد و در عین حال گفته که هنوز فهرست نهایی نامزدهای انتخابات مشخص نشده اما بدون تردید در تمامی جایگاه‌های هیأت‌رئیسه، نامزدهای جدیدی حضور خواهند داشت. سلیمی همچنین تصریح کرده که با وجود شرایط موجود، شیوه برگزاری انتخابات هنوز نهایی نشده اما به محض جمع‌بندی، نحوه برگزاری به‌صورت رسمی اعلام خواهد شد.

قالبیاف بی‌رقیب، رقابت بر سر نواب

براساس آیین‌نامه، اعضای هیأت‌رئیسه برای یک سال انتخاب می‌شوند و انتخابات باید در سال‌روز تشکیل هیأت‌رئیسه برگزار شود. اکنون محمدباقر قالبیاف همچنان اصلی‌ترین گزینه ریاست مجلس محسوب می‌شود و نشانه‌ای از حضور رقیبی جدی برای او دیده نمی‌شود. در مقابل، رقابت برای کرسی نواب رئیس جدی‌تر شده است.

طبق گزارش نواب رئیس چندین نامزدهای برای نواب رئیس اعلام کاندیداتوری کرده‌اند؛ علی نیکزاد و حمیدرضا حاجی‌بابایی به‌عنوان نواب فعلی در کنار حسینعلی حاجی‌دلگانی، علیرضا منادی‌سفیدان و رضا جباری وارد رقابت شده‌اند. این ترکیب نشان می‌دهد که بخشی از جریان‌های پارلمانی به‌دنبال تغییر موازنه در هیأت‌رئیسه هستند؛ هرچند هنوز مشخص نیست این رقابت‌ها تا روز رأی‌گیری چه اندازه جدی باقی بماند و

حاشیه

جرم مذاکره

به‌جای اینکه بگوئید چه نباید کرد، یک‌بار بگوئید چه باید کرد؟

گروه سیاسی: رجانیوز، وب‌سایت خبری نزدیک به جریان اصولگرا و حامی جبهه پایداری، روز گذشته صفحه یک روزنامه «سازندگی» را که در آن بر ضرورت گفت‌وگو از زبان رئیس‌جمهور تأکید شده بود به همراه صفحه یک یکی از شماره‌های پیشین روزنامه «هم‌میهن» که رویکرد مشابهی داشت در سایت خود منتشر و با کنار هم گذاشتن آن‌ها، انتقاداتی را متوجه این رویکرد کرده است.

رجانیوز در این گزارش باز همان الگوی همیشگی را تکرار کرده؛ چند تیتراژ کنار هم گذاشته، روایتی از پیش آماده کرده و در نهایت به این نتیجه رسیده که هر سخن از گفت‌وگو به‌معنای بازگشت به یک مسیر شکست‌خورده است. اما در میان این قطعیت‌ها، یک سوال سادۀ عمداً بی‌پاسخ مانده؛ اینکه اگر گفت‌وگو نباشد دقیقاً چه چیزی باید جای آن بنشیند؟ کاش این نگاه، یک‌بار هم به جای تکرار «این کار را نکنید و این را نگوئید» مشخص کند که دقیقاً چه باید کرد. وقتی هر بحث مربوط به گفت‌وگو و تعامل زیر سؤال می‌رود و عملاً راه هر نوع مذاکره و ارتباط بسته می‌شود، مسیر جایگزین چیست؟ چه راهی پیشنهاد می‌شود که هزینه کمتری بر دوش مردمی بگذارد که همین حالا

نشان می‌دهد، بخشی از بدنه مجلس شرایط فعلی را «وضعیت اضطراری» تلقی می‌کند و معتقد است، می‌توان برای عبور از بحران، تفسیری منعطف از آیین‌نامه ارائه داد. این نگاه بیش از آنکه بر شکل برگزاری انتخابات تأکید کند بر ضرورت استمرار فعالیت مجلس در شرایط خاص متمرکز است.

راه‌حل میانه بین قانون و اضطرار

در این میان، اسماعیل سیاوشی نیز راه‌حلی میانه را مطرح کرده است؛ راهکاری که تلاش می‌کند هم الزامات امنیتی رعایت شود و هم اصل رأی‌گیری حضوری زیر سوال نرود. او پیشنهاد داده، صندوق‌هایی برای رأی‌گیری در محل مشخصی قرار داده شود تا نمایندگان بدون تجمع و در زمان‌بندی‌های جداگانه رأی خود را ثبت کنند. سیاوشی البته تأکید کرده که امکان رأی‌گیری وینناری را مطابق آیین‌نامه نمی‌داند و معتقد است، مجلس باید راهی پیدا کند که هم قانونی باشد و هم عملی.

مجموع این اظهارات نشان می‌دهد، مجلس دوازدهم در آستانه اجلاس‌سه سوم با دو چالش هم‌زمان روبه‌روست؛ نخست رقابت‌های سیاسی برای پیش‌بینی جدید هیأت‌رئیسه و دوم، آزمون حقوقی و اجرایی درباره نحوه برگزاری انتخابات در شرایط غیرعادی. اگرچه به نظر می‌رسد، ریاست قالبیاف با تهدید جدی مواجه نیست اما اختلاف نظرها درباره شیوه رأی‌گیری می‌تواند به مهم‌ترین حاشیه این انتخابات تبدیل شود. در واقع، انتخابات امسال هیأت‌رئیسه فراتر از یک رقابت معمول پارلمانی به معیاری برای سنجش توان مجلس در تطبیق آیین‌نامه با شرایط بحرانی و حفظ مشروعیت فرآیندهای داخلی خود نیز تبدیل شده است. حالا همه نگاه‌ها به پنجم خرداد دوخته شده تا مشخص شود، پارلمان ایران در نهایت کدام مسیر را انتخاب خواهد کرد؛ بازگشت به صندوق‌های سنتی یا ورود رسمی به نخستین انتخابات تمام‌وینناری تاریخ مجلس.

داده شده است. این رسانه اگر معتقد است که گفت‌وگو شکست خورده باید به این سوال پاسخ قاطع و منطقی بدهد که مسیر بعدی کدام است؟ انزوا؟ تقابل دائمی؟ یا ادامه وضعیتی که همین امروز هم فشارش مستقیم بر زندگی مردم سنگینی می‌کند؟ اما در رویکرد رجانیوز و هم‌طیف‌های آن فقط «نه» گفتن مطرح است؛ نه به گفت‌وگو، نه به تعامل، نه به هر صدای متفاوت. درحالی که سیاست فقط نفی نیست؛ سیاست یعنی روشن کردن جایگزین به جای انکار صرف با توضیح هزینه‌ها و نتایج آن.

در نهایت، گویا این نگاه اساساً نسبت به واژه «گفت‌وگو» آرزوی گرفته است و بدون اینکه اصل موضوع را درک کند ناخودآگاه واکنش نشان می‌دهد. درحالی که با وجود داشتن تریبون و حتی قبضه کردن رسانه ملی خیلی راحت و شفاف می‌تواند بگوید که اگر گفت‌وگو نکنیم، چه کنیم؟ و بعدش چه می‌ماند و هزینه‌اش را چه کسی می‌دهد؟ تسا وقتی هم به این سوال پاسخ داده نشود هر حمله به گفت‌وگو فقط یک معنا دارد؛ تلاش برای حذف یک ابزار مهم در فضای سیاسی، رسانه‌ای و دیپلماسی بدون اینکه حتی یک نقشه واقعی برای ادامه مسیر روی میز گذاشته شود.

آیا ائتلاف‌های دقیقه نودی برخی نامزدها را به سمت انصراف سوق خواهد داد یا نه. با این حال آنچه فضای این انتخابات را متفاوت کرده، علاوه بر رقابت‌های سیاسی، مسئله مشروعیت و سازوکار رأی‌گیری است؛ موضوعی که در گفت‌وگوهای نمایندگان با خبرآنلاین به‌طور پرنرنگی مطرح شده است.

رأی‌گیری در دوره‌های سنت و مجازی

احمد بیگدلی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در گفت‌وگو با این خبرگزاری تأکید کرده که برگزاری انتخابات به‌صورت وینناری نه در آیین‌نامه داخلی مجلس پیش‌بینی شده و نه سابقه‌ای برای آن وجود دارد. او معتقد است اگر قرار باشد، مجلس دقیقاً مطابق آیین‌نامه عمل کند باید جلسه‌ای حضوری تشکیل شود؛ مشابه آنچه در سال‌های گذشته برگزار می‌شود. بیگدلی حتی به اصول قانون اساسی هم اشاره کرده که بر علنی بودن مذاکرات مجلس و پخش مستقیم آن از رادیو تأکید دارند و گفته که برای شرایط خاص نیز هیچ تبصره و ماده‌ای در نظر گرفته نشده است.

اظهارات او بازتاب‌دهنده نگرانی بخشی از نمایندگان درباره تبعات حقوقی انتخابات مجازی است. از نگاه این طیف رأی‌گیری غیرحضوری می‌تواند، زمینه‌ساز تشکیک در سلامت انتخابات و حتی ایجاد مناقشات سیاسی در آینده شود. به ویژه آنکه هیأت‌رئیسه مجلس علاوه بر جایگاه اجرایی، نقش مهمی در مدیریت فضای سیاسی پارلمان و تعیین اولویت‌های تقنینی دارد.

در مقابل، احمد فاطمی، دیگر عضو کمیسیون اجتماعی، گفته انتخابات ۵ خرداد به صورت وینناری برگزار خواهد شد و از هم‌اکنون نیز پیروزی قالبیاف را قطعی دانسته است. فاطمی معتقد است، شرایط امنیتی کشور ایجاب می‌کند که نمایندگان در یک محل تجمع نکنند و رأی‌گیری مجازی می‌تواند با رعایت اصول امنیتی و نظارتی انجام شود. موضع فاطمی

هم زیر فشارهای متعدد اقتصادی و اجتماعی فرسوده شده‌اند؟ و مهم‌تر از همه، کدام تجربه موفق، کدام راه طی شده و به مقصد رسیده، پشت این نگاه ایستاده که حالا بر اساس آن، معتقدند که هر صدای حامی تعامل باید خاموش شود؟ در این روایت به‌سادگی از «دور باطل مذاکره»، «مسیر شکست‌خورده» و «ساده‌اندیشی» کسانی می‌گویند که از گفت‌وگو حمایت می‌کنند اما هیچ جا توضیح نمی‌دهند که اگر این راه غلط است، مسیر درست کدام است. با کنار هم چیدن چند صفحه روزنامه و چند تیتراژ که مسائل سیاست خارجی حل نمی‌شود. اینکه از دل انتخاب‌گرینشی چند جمله یک حکم کلی بیرون کشیده شود که «پس گفت‌وگو غلط است»، پاک کردن صورت مسأله است نه پاسخ دادن به آن. اگر گفت‌وگو بد است، تقدش قابل طرح است؛ اما نقد زمانی کامل می‌شود که در کنار آن، جایگزین هم گفته شود نه اینکه صرفاً حذف شود و کنار گذاشته شود.

این درحالی است که در گزارش رجانیوز، طبق رویه معمول این رسانه، به‌جای پاسخ، برجسب زده شده؛ به‌جای تحلیل، روایت ساخته شده و به‌جای راه‌حل، یک نتیجه آماده تحویل



سفر پوتین به چین

پکن و مسکو، واشنگتن را به چالش می کشند



به‌ویژه به پهنادهای هوایی چین و قطعات مرتبط با آن وابسته است. در همین حال، شی احتمالاً به دنبال کمک بیشتر روسیه برای توسعه توانمندی‌های نظامی چین به‌ویژه در جنگ پهپادی و جنگ زیرسطحی خواهد بود. اگرچه چین زمانی بزرگترین خریدار تسلیحات روسیه بود، در سال‌های اخیر خرید خود را کاهش داده زیرا اکنون بیشتر سلاح‌هایش را خودش تولید می‌کند (که بسیاری از آنها بر اساس طرح‌های روسی هستند). هرگونه توافق درباره همکاری‌های نظامی یا دوکاربردی احتمالاً علنی نخواهد شد. مانند سفرهای قبلی، بیانیه‌ها احتمالاً کلی و کم‌جزئیات خواهند بود. مراسم رسمی در پکن نیز احتمالاً بر روابط شخصی نزدیک شی و پوتین که طی حدود ۴۰ دیدار شکل گرفته، تأکید خواهد کرد. اینکه این موضوع دقیقاً چگونه نمایش داده شود، مشخص نیست؛ در دیدارهای قبلی مسابقه‌های روی یخ تماشا کرده‌اند و حتی در درست کردن پنکیک هم شرکت کرده‌اند. اما به هر حال، تلاش خواهند کرد، نشان دهند روابط چین و روسیه فراتر از یک قدم زدن در باغ‌های ژوئینگ‌ان‌های است.

۱۶۰۰ مایلی (۲۶۰۰ کیلومتری) که قرار است، سالانه ۵۰ میلیارد مترمکعب گاز از شرق روسیه به شمال چین و از طریق مغولستان منتقل کند. کرملین مشتاق اجرای این پروژه است تا بازار جدیدی برای گاز روسیه پیدا کند چون دیگر نمی‌تواند آن را به اروپا بفروشد (حتی اگر ساخت این خط لوله تا ۱۰ سال طول بکشد و ظرفیت آن کمتر از صادرات از دست‌رفته به اروپا باشد). از طرف دیگر، دولت چین نسبت به وابستگی خود به واردات انرژی دریایی نگران‌تر شده است به‌ویژه پس از بسته شدن تنگه هرمز. حدود ۹۰ درصد واردات نفت چین همچنان از طریق دریا و عمدتاً از خاورمیانه انجام می‌شود و با وجود تلاش برای متنوع‌سازی منابع و ساخت خطوط لوله از روسیه، آسیای مرکزی و میانمار. چین همچنین در سال‌های اخیر به دنبال منابع جدید گاز طبیعی مایع (LNG) بوده از جمله از آمریکا اما صادرات آمریکا سال گذشته به دلیل جنگ تجاری دو کشور کاهش یافت. اگرچه ترامپ ادعا می‌کند، چین در نشست اخیر توافق کرده نفت و گاز بیشتری از آمریکا بخرد اما مشخص نیست این ادعا تا چه حد واقعی باشد. دو طرف در جریان سفر قبلی پوتین به پکن در ماه سپتامبر به نظر می‌رسید به توافقی درباره این خط لوله نزدیک شده‌اند.

گروه بین‌الملل: نشریه اکونومیست در مقاله‌ای به بررسی سفر پیش روی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به چین پرداخت. در فرازهایی از این مقاله آمده است: زمان بندی این سفر پیام روشنی دارد. شی چین‌پینگ نشان می‌دهد که حتی اگر بتواند روابط با آمریکا را تثبیت کند، این موضوع به قیمت از دست دادن «شراکت بدون محدودیت» با پوتین نخواهد بود. برخی از مشاوران ترامپ از بازسازی روابط با کرملین برای تضعیف و منزوی کردن چین در قالب راهبردی شبیه «نیکسون معکوس» حمایت می‌کنند. شی و پوتین که مدت‌هاست به دنبال به چالش کشیدن نظم جهانی تحت رهبری آمریکا هستند احتمالاً نگرانی‌ها و شاید حتی اطلاعاتی را درباره اقدامات نظامی اخیر ترامپ علیه ونزوئلا و ایران با هم به اشتراک خواهند گذاشت. در همین حال، شی ممکن است تلاش کند از اهرم تازه خود در برابر پوتین استفاده کند. توازن قدرت در روابط آنها از زمان حمله گسترده روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ به شدت به نفع چین تغییر کرده است. روسیه پیش از این به حمایت اقتصادی چین همچون مواد دوگانه‌کاربری (قابل استفاده نظامی و غیرنظامی) وابسته شده است. یکی از اولویت‌های پوتین، ساخت خط لوله گاز جدیدی میان روسیه و چین است. دو طرف سال‌هاست درباره پروژه «قدرت سیبری ۲» مذاکره می‌کنند؛ خط لوله‌ای

ادامه تیتربک

دیپلماسی

نمایش ترامپ

از زمان برقراری آتش‌بس پس از جنگ ۴۰ روزه، روابط ایران و آمریکا در فضای سنگینی از اتهام و تعلق فرو رفته است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در تازه‌ترین بیانیه خود در شبکه اجتماعی «تروث‌سوشال» اعلام کرد که به درخواست تمیم بن‌حمد آل‌ثانی، امیر قطر، محمد بن‌سلیمان، ولیعهد عربستان سعودی و محمد بن زاید آل‌نهیان، رئیس امارات، حمله نظامی برنامهریزی شده آمریکا به ایران که قرار بود سه‌شنبه انجام شود فعلاً متوقف شده است. ترامپ این تصمیم را به دلیل مذاکرات جدی و جاری عنوان کرد و افزود که رهبران کشورهای منطقه معتقدند، توافقی حاصل خواهد شد که هم برای آمریکا و هم برای کشورهای خاورمیانه و فراتر از آن قابل قبول است. رئیس‌جمهور آمریکا تأکید کرد که این توافق شامل جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای خواهد بود و دستور داده است، نیروهای آمریکایی برای هرگونه حمله تمام‌عیار و گسترده علیه ایران در هر لحظه آماده باشند تا در صورت شکست مذاکرات، عملیات فوری انجام شود. او در کنفرانس خبری بعدی خود افزود که با تعویق دو تا سه روز، حملات براساس درخواست متحدان عرب حاشیه خلیج فارس موافقت و اعلام کرد که اسرائیل و دیگر طرف‌های منطقه در جریان این تصمیم قرار گرفته‌اند و این تحولی مثبت است هرچند نتیجه آن هنوز مشخص نیست. از آغاز درگیری‌ها، ترامپ دست‌کم ۶ بار ضرب‌الاجل‌ها را تمدید کرده و حملات برنامه‌ریزی شده را به تعویق انداخته است. کاخ سفید روز یکشنبه پیشنهادهای صلح به‌روز شده ایران را ناکافی دانست و ترامپ در شبکه اجتماعی خود اعلام کرد که زمان ایران رو به اتمام است. رئیس‌جمهور آمریکا قرار بود، روز سه‌شنبه با مشاوران امنیت ملی خود در اتاق وضعیت کاخ سفید دیدار کرده و به صدور دستور حمله نزدیک شود. مشاوران و نزدیکان او در هفته‌های اخیر توصیه کرده بودند که حمله محدود می‌تواند، ایران را تحت‌فشار برای توافقی قرار دهد. به گزارش اکسیوس، ترامپ در ۲۴ ساعت پیش از اعلام تعویق حملات با رهبران عربستان سعودی، قطر و امارات تماس تلفنی داشته است. یک مقام آمریکایی گفت، پیام متحدان این بود که «به مذاکرات فرصت بدهید چون در صورت حمله به ایران، هزینه آن را همه ما خواهیم پرداخت». منابع دیگر نیز اعلام کردند که رهبران عربی به ترامپ گفته‌اند، نمی‌خواهند تأسیسات نفتی و انرژی‌شان در حملات تلافی‌جویانه ایران آسیب ببیند. در مقابل، وال‌استریت‌ژورنال گزارش داد که کشورهای عربی اساساً از برنامه حمله فوری به ایران اطلاع نداشتند و درحالی که ترامپ علت عقب‌نشینی خود را درخواست

رهبران منطقه می‌دانست، نیویورکتایمز به نقل از منابع پنتاگون، علت اصلی را آمادگی بالای ایران برای مقابله و افزایش شناسایی خطر عملیات هوایی آمریکا معرفی کرد. یک مقام نظامی آمریکایی به نیویورکتایمز گفت: «فرماندهان ایرانی الگوهای پرواز جت‌های جنگنده و بمب‌افکن‌های آمریکا را با دقت بررسی کرده‌اند و تاکتیک‌های آمریکا پیش از حد قابل پیش‌بینی شده است. سرنگونی یک جت اف-۱۵ و آتش‌سوزی یک اف-۳۵ نشان می‌دهد، ایران با توانایی بالاتر می‌تواند دفاع مؤثرتری داشته باشد». اوضاع تا آنجا پیچیده شده که بدون در نظر گرفتن تهدید بسته شدن تنگه هرمز، رسیدن به هرگونه مصالحه دشوار به نظر می‌رسد. اظهارات متناقض ترامپ نیز بر دشواری این مذاکرات افزوده است؛ او در جمع خبرنگاران اعلام کرد که آماده پذیرش هیچ چیزی نیست و در عین حال مدعی شد، ایران بیش از هر زمان دیگری خواهان توافق است چون می‌داند چه اتفاقی در آینده نزدیک رخ خواهد داد. درگیری نظامی اخیر با ایران که در آوریل ۲۰۲۴ به آتش‌بس شکست‌دهی منجر شد، هزینه‌های سنگینی بر ایالات متحده تحمیل کرده است. این درگیری با حملات هوایی گسترده آمریکا و اسرائیل علیه زیرساخت‌های هسته‌ای و نظامی ایران همراه بود اما پیامدهای انسانی، مادی و اقتصادی آن بسیار بیشتر بود. آمار رسمی نشان می‌دهد ۱۵ نظامی آمریکایی در جریان درگیری‌ها کشته و ۵۳۸ نفر دیگر مجروح شدند که بیشتر در حملات متقابل موشکی و پهپادی ایران و شبکه‌های نیابتی آن همچنین درگیری‌های دریایی شدید در تنگه هرمز بود. فرسودگی مادی و لجستیکی نیروهای آمریکایی، پیامد بلندمدتی است که بازگشت ناو هواپیمابر جرالده فورد به آمریکا نمونه‌ای از آن است. طی ۶ هفته نبرد فشرده، ارتش آمریکا بیش از ۱۰۰۰ موشک کروز تاماهاک و بیش از ۱۱۰۰ موشک هوا به زمین رادارگریز شلیک کرد. علاوه بر این، تخلیه سریع دارایی‌های پدافند هوایی سطح بالا از جمله بیش از ۱۰۰۰ موشک پاتریوت و صدها رهگیر استاندارد ۳ و تاد، هزینه مالی مستقیم میلیارد دلاری برای آمریکا به همراه داشت. بازسازی این ذخایر چندین سال طول خواهد کشید و آمادگی آمریکا برای درگیری‌های احتمالی در سایر مناطق جهان محدود شده است. در گزارشی اختصاصی، آتلانتیک خبر داد که دو هواپیمای KC-



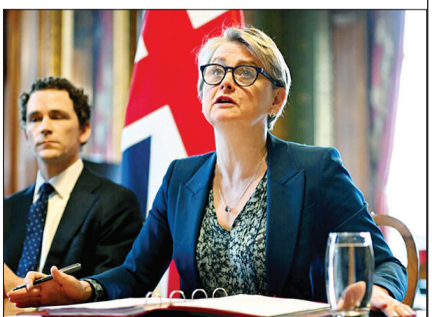
اتهام‌زنی انگلیس

ایران مسیر کشتیرانی را گروگان گرفته است

«ایوت کوپر» وزیر امور خارجه انگلیس با اتهام‌زنی به ایران درباره بسته شدن تنگه هرمز به سبب واقع شدن بخشی از آن در آب‌های سرزمینی ایران پس از حمله آمریکا و اسرائیل به روی کشتی‌های طرف‌های متخاصم گفت: جهان با چشمان بسته قدم به سوی یک بحران غذایی جهانی می‌گذارد. ما نمی‌توانیم، خطر گرسنه ماندن ده‌ها میلیون نفر را بپذیریم فقط به این دلیل که یک کشور یک مسیر کشتیرانی بین‌المللی را گروگان گرفته است! ایران پس از حملات آمریکا و اسرائیل علیه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود با توجه آتش‌بار متقابل میان ایران و کشورهای منطقه که سرزمین خود را در اختیار آمریکا و اسرائیل قرار داده بودند، تردد در آبراه بین‌المللی تنگه هرمز را که بخش ترازینی آن در آب‌های سرزمینی ایران واقع شده به‌ویژه برای کشتی‌های کشورهای متخاصم ممنوع و اعلام کرد که از این پس تردد کشتی‌ها باید با هماهنگی کامل ایران انجام شود.

ایوت کوپر با اشاره به پیامدهای اقتصادی بسته بودن این آبراه اظهار کرد: ادامه بسته بودن تنگه هرمز درحالی که وضعیت کشاورزی بدتر می‌شود، نشان می‌دهد چرا ما به اعمال فشار فوری جهانی برای بازگشایی تنگه هرمز نیاز داریم تا کود و سوخت جایجا شود و فشارهای ناشی از هزینه‌های زندگی کاهش یابد. به همین دلیل است که ما همچنان رهبری فراخوان‌ها برای باز شدن فوری و بدون قید و شرط تنگه را بر عهده خواهیم داشت و طرح‌های مربوط به ماموریت چندملیتی تنگه هرمز را برای پشتیبانی از هر توافقی پیش خواهیم برد.

کوپر در ادامه گفت: این بحران هم کشورهای توسعه‌یافته، هم کشورهای در حال توسعه و هم بخش خصوصی و عمومی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این بحران نشان می‌دهد چرا ما به رویکرد جدیدی در قبال مشارکت‌های جهانی نیاز داریم تا توسعه بین‌المللی را به‌گونه‌ای هدایت کنیم که از بروز بحران‌ها در وهله اول جلوگیری شود.



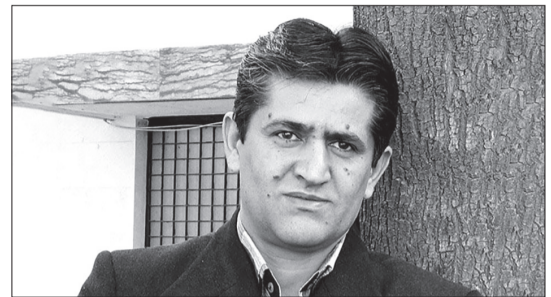
۱۳۵ Stratotanker نیروی هوایی آمریکا در ۲۱ اسفندماه ۱۴۰۴ در عراق با هم برخورد کردند؛ یکی سالم فرود آمد ولی دم آن آسیب دید و دیگری سقوط کرد و ۶ نظامی جان خود را از دست دادند. این تلفات تقریباً نیمی از خسارات نظامی آمریکا در جنگ اخیر را تشکیل می‌دهد. سنکتام و پنتاگون اعلام کردند، علت سقوط ناشی از شلیک دشمن نبوده است اما گزارش‌های اولیه از شلیک موشک توسط نیروهای مقاومت و مانورهای فرار خلبانان حکایت داشت. این اختلاف روایت‌ها نشان‌دهنده سردرگمی در میدان جنگ و محدودیت دسترسی آمریکا به اطلاعات دقیق است. جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، باعث شد شبه‌نظامیان عراق، به‌ویژه کتائب حزب‌الله و گروه‌های وابسته، مراکز و پایگاه‌های آمریکایی را با بیش از ۶۰۰ حمله موشکی و پهپادی هدف قرار دهند. تهدیدات پهپادی نامتقارن علیه پایگاه‌های مستقر در خلیج فارس و بن‌بست دیپلماتیک، سایه سنگینی بر انعطاف‌پذیری استراتژیک آینده آمریکا در منطقه انداخته است. راب مالی، فرستاده پیشین آمریکا در امور ایران معتقد است، شانس رسیدن به توافق بیشتر به طرز تفکر دونالد ترامپ مرتبط است تا جزئیات فنی هسته‌ای. او به الجزیره گفت: «باید از یک روانشناس نظرش را بپرسید» و افزود که موضع ترامپ «ساعت به ساعت» تغییر می‌کند و تیم او تاب‌آوری ایران را ناپدید گرفته است. مالی این وضعیت را به جنگ و بن‌بست تشبیه کرد، جایی که مقامات آمریکایی باور داشتند، مبارزان بیشتر باعث تسلیم دشمن خواهد شد. میانجی‌گری‌های پاکستان نیز می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. خواجه محمد آصف، وزیر دفاع پاکستان در گفت‌وگویی اعلام کرده که از سرگیری حملات آمریکا و اسرائیل علیه ایران به دلیل مخالفت افکار عمومی در آمریکا غیرمحمول است اما واقعیت‌های پیش‌رو سرنوشت حساس روزهای آتی را رقم خواهد زد. در چنین شرایطی، آینده روابط ایران و آمریکا نه تنها به اقدامات دیپلماتیک و نظامی بستگی دارد بلکه به پیچیدگی‌های شخصیتی و تصمیم‌گیری‌های ترامپ، ظرفیت تساب‌آوری ایران و نقش میانجی‌گران منطقه‌ای وابسته است.

در مجموع این جنگ و آتش‌بس شکننده پس از آن، تصویری روشن از شکنندگی توازن قدرت در خاورمیانه ارائه می‌دهد؛ جایی که هزینه انسانی، مادی و دیپلماتیک هرگونه تصمیم شتابزده می‌تواند به سرعت افزایش یابد و پیامدهای آن نه تنها منطقه‌ای بلکه جهانی است. سایه جنگ بر امنیت انرژی، ثبات منطقه‌ای و خطوط ارتباطی بین قدرت‌ها هم‌زمان با بازی‌های سیاسی داخلی و فشارهای خارجی، نشان می‌دهد که هیچ تصمیم ساده‌ای برای حل بحران وجود ندارد. مذاکرات کنونی، عقب‌نشینی‌های موقتی و تهدیدات بالقوه همگی بخشی از یک معادله پیچیده و چندوجهی هستند که تنها زمان و واکنش بازیگران کلیدی آن را روشن خواهد کرد.

ویترین

بازشناسی صدای اقلیت

نگاهی به ترجمه فارسی مجموعه شعر
نیمی باد و نیمی پرند



آراکو محمودی

نویسنده و مترجم ادبی

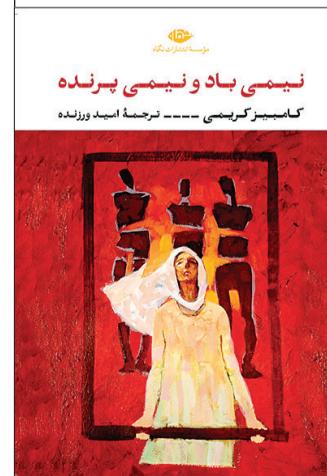
در این یادداشت کوتاه، نگاهی گذرا به ترجمه مجموعه شعر «نیمی باد و نیمی پرند» اثر کامبیز کریمی دارم. ترجمه دکتر ورزنده با حفظ وفاداری به متن اصلی و بازآفرینی تجربه زیباشناختی در زبان فارسی، نمونه‌ای برجسته از تعامل میان شعر کردی و مخاطب فارسی‌زبان است و نشان‌دهنده نقش ترجمه به عنوان کنشی فرهنگی و ادبی در معرفی صدای اقلیت و تداوم جریان شعر نو کردی است.

نماینده نسل سوم شعر نو کردی

مجموعه شعری «نیمی باد و نیمی پرند» اثر کامبیز کریمی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمایندگان نسل سوم شعر نو کردی در کردستان ایران، جایگاهی ویژه در جریان معاصر شعر کردی دارد. کریمی با بهره‌گیری از تجربه‌های مدرن و با حضور خلاقانه خود، استمرار و پویایی شعر نو را در بستر ادبیات کردی، حفظ کرده است. از این رو، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نقش مؤثری در معرفی و گسترش ادبیات معاصر کردی ایفا می‌کند. یکی از ویژگی‌های برجسته شعر کریمی، تلفیق عمیق دانش زبانی با شناخت گسترده از ادبیات کلاسیک و معاصر کردی و فارسی است؛ امری که در مطالعات نقد ادبی تحت‌عنوان «بهره‌گیری از سنت ادبی» شناخته می‌شود. این تلفیق امکان مشاهده نشانه‌ها و عناصر فرهنگی و زبانی خاص را در شعرهای او فراهم می‌آورد. وجه متمایز دیگر شعر کریمی، اجتناب او از گرفتار شدن در بازی‌های نظری صرف است؛ امری که برخی منتقدان آن را «مرگ شعر» می‌نامند. بسیاری از نظریه‌های ادبی به زبان‌های دیگر نوشته شده‌اند و شاعران بدون دسترسی به مبانی زبانی و فرهنگی آن‌ها، غالباً برداشته ناقصی از آن‌ها دارند. در مقابل، شعر کریمی از این آسیب مصون مانده و تمرکز خود را بر استمرار جریان شعر کردی حفظ کرده است، به‌ویژه در پیوند با دستاوردهای نسل گوران و نسل‌های اول و دوم شعر نو کردی در ایران.

ترجمه به‌مثابه آفرینشی مستقل

ترجمه شعری به هر اثر ادبی کردی به فارسی، به‌ویژه شعری که دارای گفتمان بین‌زبانی است، فراتر از انتقال دلالت‌های ظاهری معنایی است. ترجمه می‌تواند نشان دهد که شعر هم‌چنان در متن فرهنگی ما زنده است و مسیر خود را ادامه می‌دهد. و هم‌زمان فرصتی برای مخاطب فارسی‌زبان فراهم می‌آورد تا با صدای شعری متفاوت و تجربه‌ای زیباشناختی نو مواجه شود. پژوهش‌های معاصر در حوزه مطالعات ترجمه نشان می‌دهند که ترجمه شعر، هنری بین‌زبانی و فرهنگی است؛ فرآیندی که در آن، ترجمه نه نسخه‌ای عینی و تکرارپذیر از متن اصلی، بلکه آفرینشی مستقل به‌شمار می‌آید که در عین وفاداری به صدای شاعرانه متن مبدأ، هویتی تازه در زبان مقصد می‌یابد. بر این اساس، ترجمه موفق آن است که بتواند علاوه بر انتقال معنا، فضا، موسیقی درونی و لحن شاعرانه‌ی اثر را نیز بازآفرینی کند و خود به‌عنوان متنی ادبی و مستقل در سپهر شعر معاصر جلوه‌گر شود. دکتر ورزنده، با تکیه بر شناخت عمیق فرهنگی، زبانی و تاریخی از شعر کردی و فارسی و نیز ارتباط نزدیک و مستقیم با شاعر، ترجمه‌ای ارائه داده که در سطوح معنا، زبان و تجربه زیباشناختی با متن اصلی هم‌خوانی دارد. برای او، ترجمه نه صرفاً فرایند انتقال معنا، بلکه کنشی فرهنگی و آفرینشی است که در آن، زبان مقصد به فضایی برای بازآفرینی تجربه‌ی شاعرانه‌ی متن اصلی بدل می‌شود. مقدمه مترجم، هرچند در ظاهر مروری بر تاریخ شعر کردی به‌نظر می‌رسد، در لایه‌های عمیق‌تر، جستاری است برای بازشناسی صدای اقلیت و تأکید بر ضرورت حضور آن در نظام زبانی و فرهنگی غالب است. ترجمه شعر کردی به فارسی را می‌توان تلاشی برای بازگویی تجربه زیسته حاشیه و بستری برای مواجهه و گفت‌وگوی میان‌فرهنگی دانست؛ فرآیندی که به بازتعریف مفاهیم «مرکز» و «حاشیه» در ادبیات معاصر ایران می‌انجامد. از این منظر، ترجمه کنشی صرفاً زبانی نیست، بلکه عملی فرهنگی و سیاسی است که مخاطب فارسی‌زبان را با تاریخ ادبی، فکری و هستی‌شناختی کردها آشنا می‌سازد و نشان می‌دهد ترجمه نه «تابع» بلکه «فاعل» است؛ کنشی برای بازسازی صدای خاموش‌شده اقلیت و گشودن افق‌های تازه‌ای برای گفت‌وگو میان فرهنگ‌های هم‌زیست در یک جغرافیای سیاسی مشترک.



نیمی باد و نیمی پرند

کامبیز کریمی

ترجمه امید ورزنده

انتشارات نگاه

صفحه ۱۴۳

۱۸۵۰۰۰ تومان

نگهبان تاریخ مطبوعات

نگرانی سیدفرید قاسمی از زوال روزنامه و کتاب کاغذی

سیدفرید قاسمی، عمرش را با بوی کاغذ و صدای ورق خوردن کتاب‌ها و نشریات گره زده است. او فقط پژوهش‌گر تاریخ مطبوعات نیست؛ راوی روزگار آدم‌هایی است که با واژه‌ها زیسته‌اند و با قلم، زمانه خود را ثبت کرده‌اند. در روزگاری که بسیاری، کتاب را تنها برای خواندن می‌خواهند، او کتاب را برای «حفظ کردن» حافظه یک ملت دوست دارد. سال‌ها جست‌وجو در میان نشریات فراموش‌شده، نام‌های به حاشیه رفته و قصه‌های خاک‌خورده، از او انسانی ساخته که بیش از آن‌که در زمان حال زندگی کند، نگهبان خاطره‌های فرهنگی ایران است. وقتی از کتاب سخن می‌گوید، کلماتش فقط معرفی یک اثر نیست؛ نوعی احترام به رنج نویسنده، تلاش روزنامه‌نگار و شأن دانایی است. او خوب می‌داند هر کتاب، تکه‌ای از جان انسانی است که سال‌ها اندیشیده، نوشته و زیسته است. شاید ارزش کار او تنها در تعداد کتاب‌ها و پژوهش‌هایش نباشد؛ بلکه در عشقی است که بی‌بها و صرف فرهنگ این سرزمین کرده است. آدم‌هایی مانند سید فرید قاسمی، چراغ‌های روشن حافظه فرهنگی ما هستند؛ کسانی که نمی‌گذارند نام‌ها، نشریه‌ها و روایت‌ها در تاریکی فراموشی گم شوند. از این رو او را حافظه مطبوعات ایران می‌دانند.

نگرانی برای روزنامه و مجله کاغذی

سیدفرید قاسمی که به مناسبت رونمایی از دو کتابش با نام‌های «پژوه نوشت» و «اصناف روزنامه‌نگاری و مطبوعاتی تهران (۱۳۵۷ تا ۱۴۰۳)» به هفتمین نمایشگاه مجازی کتاب تهران در سرای اهل قلم خانه کتاب و ادبیات ایران رفته بود، در گفت‌وگو با اینما می‌گوید: «من هم‌چنان به روزنامه و مجله کاغذی علاقه دارم و همیشه نگرانم

نقد: سینمای ایران

روزی فرا برسد که دیگر روزنامه‌ای چاپ نشود و همه‌چیز صرفاً برخط باشد. هنوز هم دلم می‌خواهد مجله‌ها را ورق بزنم و روزنامه‌ها را در دست بگیرم و بخوانم. مانند گذشته به سراغ کیوسک‌های روزنامه‌فروشی می‌روم، روزنامه می‌خرم و این کار را نوعی حمایت از مطبوعات می‌دانم؛ انگار نذری است که ادا می‌کنم تا این نشریات چند روز بیشتر دوام بیاورند.»

قاسمی در ادامه درباره معرفی کتاب در روزنامه‌ها و مجلات می‌گوید: «در حوزه معرفی کتاب نیز، هر رسانه اقتضای خاص خود را دارد. معرفی کتاب برای روزنامه با معرفی برای مجله متفاوت است. مجله علمی، مجله علمی‌عمومی و مجله علمی‌تخصصی هرکدام شیوه خاصی در معرفی کتاب می‌طلبند. حتی وقتی برای تارنما یا خبرگزاری کتاب می‌نویسید، باز هم جامعه مخاطب اهمیت اساسی دارد. باید در متن فضا و میدان حضور داشته باشید تا بتوانید درست نظر بدهید. کسی که بیرون از میدان ایستاده، حال و هوای فردی را که در دل ماجراست، درک نمی‌کند. زمانی که من سردبیر نشریه بودم، ایده‌های بسیاری مطرح می‌شد؛ برخی غیرعملی بودند و برخی دیگر جرعه‌ای در ذهن ایجاد می‌کردند که می‌شد آن‌ها را پرورش داد.»

معرفی کتاب به زبان نسل زد

او در ادامه درباره راهکارها و ترفندهایی برای آشنایی نسل جدید با کتاب می‌گوید: «نمی‌دانم این ایده تا چه اندازه قابلیت اجرا دارد، اما خوب است فضاهایی برای جوانان و نوجوانان ایجاد شود تا با زبان خودشان کتاب معرفی کنند. امروز زیاد از «نسل زد» و مانند آن سخن گفته می‌شود، اما من معتقدم همه نسل‌ها ویژگی‌های

خوب و بد خود را دارند و نمی‌توان به‌صورت کلی یک نسل را خوب یا بد دانست. به گمان من باید جوانان را به شکلی به کتاب‌خوانی سوق داد.»

قاسمی در ادامه به تشریح تفاوت «مطالعه» و «کتاب‌خوانی» می‌پردازد: «در ایران، مطالعه بسیار داریم، اما کتاب‌خوانی کم است. میان «مطالعه» و «کتاب‌خوانی» تفاوت وجود دارد. حتی خواندن نوشته‌های روی دیوار و تابلو مغازه‌ها هم نوعی مطالعه است. ما ایرانی‌ها از صبح تا شب در حال مطالعه‌ایم، اما الزاماً کتاب نمی‌خوانیم. کتاب‌خوانی معنایی متفاوت دارد. اگر رسانه‌های نو و فضاهایی که جوانان به آن مراجعه می‌کنند بتوانند راهکارهایی برای جذب نوجوانان و جوانان ارائه دهند، نسل آینده کتاب‌خوان شکل خواهد گرفت. امروز می‌پرسند چرا تیراژ کتاب پایین آمده است. من نیز مانند بسیاری دیگر معتقدم جامعه گسترده‌ای اهل مطالعه داریم، اما جامعه کتابخوان ما محدود است. بسیاری از کتاب‌خوانان حرفه‌ای از میان ما رفته‌اند و تیراژ کتاب از ۳ هزار نسخه به هزار نسخه و کمتر و گاهی به ۲۰۰ تا ۱۰۰ نسخه نیز رسیده است. اکنون شاید تنها شمار اندکی از جامعه کتاب‌خوان باقی مانده باشند. به همین دلیل باید راهی برای جذب جوانان و نوجوانان پیدا کنیم و کتاب را با زبان خودشان به آن‌ها معرفی کنیم.»

دکه گردی، حافظ تاریخ مطبوعات

سیدفرید قاسمی درباره عادت خودش در سر زدن به کتاب‌فروشی‌ها و دکه‌های روزنامه‌فروشی و تغییراتی که در چند دهه اخیر در این زمینه رخ داده، می‌گوید: «من هنوز مرتب به کتاب‌فروشی‌ها سر می‌زنم و مقابل دکه‌های روزنامه‌فروشی توقف می‌کنم. سال ۱۳۵۸ اگر یک دکه

فیلمی درباره هیچ

نقد فیلم داستان‌های موازی آخرین ساخته اصغر فرهادی

دیوید اربیش

منتقد ارشد سایت ایندی‌وایر

«داستان‌های موازی» آخرین ساخته اصغر فرهادی، پنج‌شنبه‌شب در فستیوال فیلم کن به نمایش درآمد. فیلمی که بسیاری از منتقدان و علاقه‌مندان به سینما، منتظر آکرانش بودند، اما آنچه بعد از این فیلم از لابه‌لای نقدهای منتقدان و علاقه‌مندان به آثار فرهادی، شنیده می‌شد، رضایت و یا استقبال پرشور تلقی نمی‌شد. «داستان‌های موازی» محصول مشترک فرانسه، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا و بلژیک است و با حضور ستاره‌هایی چون ایزابل هوبر، ویرژینی افیرا، ونسان کسل و کاترین دونو و با بودجه‌ای ۱۱ میلیون یورویی ساخته شده است.

در این فیلم که در جشنواره کن ۲۰۲۴ آکران شد، ایزابل هوبر در نقش نویسنده‌ای منزوی ظاهر می‌شود که برای یافتن الهام، همسایه‌هایش را زیر نظر می‌گیرد؛ فیلمی درباره چشم‌چرانی که چیز زیادی برای دیدن ندارد و حتی کمتر از آن برای کشف کردن.

شاید در حق یک تریلر ذاتاً نه‌چندان جدی، کمی بیش از حد سخت‌گیر باشم؛ فیلمی درباره مردی بی‌خانمان که بیش از اندازه درگیر این تصور می‌شود که شاید چند صداگذار محلی پشت‌سر هم رابطه‌ای پنهانی دارند. اما بخشیدن فیلمی که هر بار با حضور ایزابل هوبر روی پرده، دلان می‌خواهد آن را جلو بزنید، کار آسانی نیست. هوبر در نقشی تک‌بعدی گرفتار شده است؛ شخصیتی که اشاره‌ای به فیلم «موسیو هیر» دارد، اما خوش‌شانس خواهد بود اگر بتوان آن را حتی با «زن در پنجره» مقایسه کرد. او نقش «سیلیوی» را بازی می‌کند؛ رمان‌نویسی گوشه‌گیر با شهرتی نامشخص که برای یافتن الهام تازه، به‌جای هر منبع دیگری به تلسکوپ‌اش پناه می‌برد.

سیلیوی، به دلایلی که چهره ویرژینی افیرا به‌خوبی توضیح‌شان می‌دهد، تصمیم می‌گیرد زن بلوندی را که در استودیوی صداگذاری رویه‌روی خانه‌اش کار می‌کند «آنا» بنامد و او را الهام‌بخش رمان جدیدش قرار دهد. او در ذهن خود تصور می‌کند که آنا با همکاری «کریستوف» ازدواج کرده، اما در خفا با رئیس مسن‌ترشان «پی‌یر» رابطه‌ای سوزان دارد؛ نقشی که ونسان کسل به شکلی کاملاً مناسب ایفا می‌کند.

اصغر فرهادی در این فیلم به‌طور آزادانه از «فیلم کوتاهی درباره عشق» اثر کریستوف کیشلوفسکی اقتباس کرده است؛ اما نتیجه به‌جای آنکه فیلمی بلند درباره عشق باشد به

اثری طولانی درباره هیچ تبدیل شده است. هر دو فیلم بر پایه عمل تجاوزکارانه تماشا کردن دیگران بنا شده‌اند، اما در حالی که کیشلوفسکی از خلال این نظاره‌گری به درک عمیق‌تری از انسان می‌رسید، فرهادی در یافتن چیزی واقعاً جذاب برای نمایش ناکام می‌ماند.

جایی که کیشلوفسکی به‌غنا می‌جاسوسی در زندگی غریبه‌ها اعتماد داشت، فرهادی - که بدون نیروی روایی نئورئالیسم همیشگی‌اش سرگردان به‌نظر می‌رسد -



گزارش: سینمای جهان

چپ‌ها علیه راست‌ها

رویارویی ستاره‌های سینما و کانال پلاس

در جشنواره فیلم کن امسال، بزرگ‌ترین جنجال نه به یک فیلم بحث‌برانگیز مربوط است و نه به یک سخنرانی سیاسی در نشست خبری. موضوع درباره «کانال پلاس» و پرسش فرآیندها و پرتش، درباره این است که آیا قدرتمندترین سرمایه‌گذار سینمای فرانسه می‌تواند از موضع سیاسی محافظه‌کارانه سهام‌دار میلیاردرش، وینسنت بولوره، جدا بماند یا نه.

این بحث پس از آن شعله‌ور شد که حدود ۶۰۰ نفر از فعالان صنعت فیلم، از جمله ژولیت بینوش و آرتور هاراری طوماری را امضا کردند که در آن نسبت به افزایش نفوذ بولوره در رسانه‌ها و فرهنگ فرانسه انتقاد شده بود. آنها همچنین به خرید ۳۴ درصد از سهام زنجیره سینمایی اوژس (یوجی‌سی) توسط کانال پلاس اشاره کردند و نسبت به چرخش احتمالی راست‌گرایانه خط تحریریه این گروه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۷ ابراز نگرانی کردند؛ انتخاباتی که در آن حزب راست افراطی «راسمبله‌مان ناسیونال» از شانس بالایی برخوردار است.

در کنار این نگرانی‌ها، حضور شبکه «سی‌نوز» نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ شبکه‌ای که نسخه فرانسوی فاکس نیوز تلقی می‌شود و طی سال‌ها به تربیونی جریان اصلی برای دیدگاه‌های راست افراطی و واکنشی تبدیل شده و زیرمجموعه گروه کانال پلاس است. این شبکه تا ماه آوریل پربیننده‌ترین شبکه خبری فرانسه بود.

در روز یکشنبه و در نهار سالانه تهیه‌کنندگان کانال پلاس در کن، ماکسیم سادا، رئیس کانال پلاس، با سخنانی غافلگیرکننده اعلام کرد که دیگر نمی‌خواهد شرکتش با امضاکنندگان این طومار همکاری کند. او گفت: «در نتیجه، من دیگر نمی‌خواهم و اجازه نخواهم داد کانال با کسانی کار کند که این طومار را امضا کرده‌اند». او این اقدام را بی‌عدالتی علیه تیم‌های سفارش و خرید فیلم کانال دانست و افزود: «اگر مردم کارکنان کانال را «کریپتوفاشیست» خطاب کنند، من نمی‌خواهم با کسانی کار کنم که من را کریپتوفاشیست خطاب می‌کنند. متأسفم، اما برای من اینجا خط قرمز است». این جمله اشاره‌ای بود به اظهار نظر اخیر آرتور هاراری در یک مصاحبه با روزنامه «لیبراسیون» پس از انتشار طوماری با عنوان قطع ارتباط با بولوره.



این شرکت که امسال پشت ۶ فیلم حاضر در کن قرار دارد، از جمله فیلم «فول فیل» ساخته کوئتن دیوید با بازی کریستین استوارت و وودی هرلسون، و «گاران» ساخته ژان هری با بازی آدل اگزارکو پولوس، در سالن‌های نمایش کن با هو و سوت تماشاگران مواجه شده است، هر بار که لوگوی کانال پلاس روی پرده ظاهر می‌شود. در دو روز گذشته از این اظهارات تند سادا در کن، برخی امضاکنندگان از جمله ژولیت

بینوش و ژان-پاسکال زادی گزارش شده که با گروه تماس گرفته‌اند. با وجود تهدید فهرست سیاه، یک منبع صنعتی گفته است این گروه قصد ندارد سیاست تحریریه خود را تغییر دهد یا به صورت فعال به دنبال امضاکنندگان بگردد که بسیاری از آنها عوامل پشت‌صحنه یا بازیگران و تهیه‌کنندگان کمتر شناخته‌شده هستند، به جز چند فیلمساز مشخص، به ویژه آنهایی که فیلم اولشان تنها توسط کانال پلاس تأمین مالی شده است. در سخنرانی خود، سادا با قدرت از استقلال تحریریه کانال دفاع کرد و یادآور شد که این گروه تلویزیونی ۱۸ ماه پیش از ویوندی جدا شده و در بورس لندن ثبت شده است. بولوره، در مقابل، بزرگ‌ترین سهام‌دار گروه کانال پلاس با ۳۰ درصد سهام است. هرچند او در سال ۲۰۲۲ به‌طور رسمی از مدیریت عاملی کناره‌گیری کرد، اما به‌طور غیررسمی همچنان گفته می‌شود گاهی در جلسات تصمیم‌گیری حضور دارد؛ هرچند میزان تأثیر مستقیم او هرگز به‌طور قطعی ثابت نشده است، به جز مورد جنجالی فیلم فرانسوا اوزون با نام «به لطف خدا» که توسط کانال خریداری نشد. سادا گفت از این موضوع خسته شده که مدام باید توضیح دهد کانال از همه نوع سینما و تنوع آن حمایت می‌کند. او به فیلم‌هایی با گرایش‌های چپ‌گرایانه اشاره کرد، از جمله «داستان سلیمان» ساخته بوریس لوژین دربار یک بیک اهل گینه در پاریس که در حال درخواست پناهندگی است، و «پرونده ۱۳۲۷» ساخته دومینیک مول درباره اعتراضات جنبش جلیقه‌زرها در فرانسه.

این مدیر اجرایی در هتل مارتینز کن همچنین بر تعهد بلندمدت کانال پلاس به سینمای فرانسه و مدل ارکان سینمایی این کشور تأکید کرد؛ در حالی که مذاکرات برای تمدید قرارداد سرمایه‌گذاری این شبکه با اتحادیه‌های سینمایی در جریان است. طبق آخرین قرارداد سه‌ساله، کانال پلاس متعهد شده بود ۴۸۰ میلیون یورو طی سه سال تا پایان ۲۰۲۷ سرمایه‌گذاری کند. دور جدید مذاکرات برای قرارداد جدید آغاز شده و به گفته یک منبع صنعتی، احتمالاً این گروه سرمایه‌گذاری خود را افزایش خواهد داد.

این شرکت تلویزیونی فراتر از تعهداتش سرمایه‌گذاری کرده، چون سینما یکی از ستون‌های اصلی جذب مشترک است و میزان سرمایه‌گذاری آن مستقیماً بر زمان دسترسی به فیلم‌های جدید تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل کانال پلاس اجازه دارد فیلم‌ها را ۶ ماه پس از ارکان سینمایی پخش کند، در حالی که این بازه برای نتفلیکس ۱۵ ماه است.

گروه کانال پلاس همچنین مالک شرکت استودیوی کانال است که در چند بازار مهم از جمله فرانسه، بریتانیا، آلمان، اسپانیا و استرالیا/نیوزیلند فعالیت سینمایی دارد و فروش گیشه آتارش بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴ سه برابر شده است. تنش‌ها میان کانال پلاس و جامعه عمدتاً چپ‌گرای سینمای فرانسه احتمالاً تا انتخابات ۲۰۲۷ ادامه خواهد داشت؛ انتخاباتی که در آن «راسمبله‌مان ناسیونال» یکی از پیشتازان نظرسنجی‌هاست و نگرانی‌ها در بخش فرهنگی بالاست.



برقرار بوده و امروز تعدادی از آن‌ها به تاریخ پیوسته، دو شکل‌شان در بلاتکلیفی‌اند و تعداد زیادی از آن‌ها هم فعال‌اند. برخی از این تشکل‌ها در چارچوب شهری باقی مانده و برخی دیگر استانی و کشوری / سراسری شده‌اند. کتاب حاضر، افزون بر فصل‌های «آغاز» و «سیر»، تاریخ ۹۴ کانون، سندیکا، شورا، انجمن، سرا، جبهه، مؤسسه، ستاد، شرکت، مجمع، باشگاه، خانه و اتحادیه روزنامه‌نگاران، ناشران و کارکنان مطبوعات و نام‌نامه‌ای از شماری تشکل‌های مرتبط را دربر دارد.

«پژوه‌نوشت» هم شامل ۱۲۹ نوشتار و گفتار از سیدفرید قاسمی در زمینه کتاب‌کاوی، مجله‌پژوهی و روزنامه‌شناسی است که موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران آن را منتشر کرده است. این کتاب در بردارنده گزیده مقاله‌ها، مقدمه‌ها، گزارش‌ها و یادداشت‌هایی است که نویسنده از ابتدای ۱۳۹۷ تا نوروز ۱۴۰۵ نوشته است. هم‌چنین از گفته‌های سال‌های یادشده ۷ سخنرانی و ۵ گفت‌وگو نیز در این کتاب خواهید خواند.

ایران»، «اسناد مطبوعات و کتاب: مصوبه‌های شورای عالی معارف / فرهنگ»، «جست‌نوشت» و... اشاره کرد. «مشاهیر کتاب‌شناسی معاصر ایران» و «مشاهیر نشر کتاب ایران» نیز دو مجموعه سترگ است که انتشارات خانه کتاب و ادبیات ایران در راستای ارج نهادن بر تلاش و آشنایی نسل جوان با دانشمندان، بزرگان علم، فرهنگ و ادب ایران اقدام به انتشار این مجموعه‌ها در مجلد‌های گوناگون کرده است. از این مجموعه‌ها سرگذشت‌نامه یوسف اعتصامی، ایرج افشار، محمد رضانی، سیف‌الله وحیدنیا، علی‌اکبر مشیرسلیمی و... به قلم سید فرید قاسمی منتشر شده است.

تاریخ تشکل‌های مطبوعاتی

«اصناف روزنامه‌نگاری و مطبوعاتی تهران (۱۳۵۷ تا ۱۴۰۳)» که دهمین‌عنوان مجموعه «کتاب، مطبوعات و نشر» جهان کتاب است، دربرگیرنده مشخصه‌های تشکل‌هایی است که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۳ در تهران

را از دست می‌دادید، ممکن بود تعدادی نشریه را نبینید؛ چون حجم نشریات آن قدر زیاد بود که همه آن‌ها در یک دکه عرضه نمی‌شد. هر روزنامه‌فروش نشریات متفاوتی داشت. من از این دکه به آن دکه می‌رفتم، نشریه‌ها را می‌خریدم و جمع‌آوری می‌کردم تا برگه از تاریخ مطبوعات ایران گم نشود. امروز اما بسیاری از کیوسک‌های روزنامه‌فروشی، نوشیدنی‌ها، کشیدنی‌ها و کالاهای دیگر را جایگزین خواندنی‌ها کرده‌اند. با این حال هنوز هم مثل گذشته دکه‌ها را نگاه می‌کنم. از خیابان انقلاب تا میدان امام حسین، هر دکه‌ای نشریه‌ای داشت که در دکه دیگر پیدا نمی‌شد و من آن‌ها را می‌خریدم و نگه می‌داشتم تا بخشی از تاریخ مطبوعات ایران حفظ شود.»

انتشارات خانه کتاب و ادبیات ایران آثار بسیاری از استاد فرید قاسمی را به چاپ رسانده است که از آن میان می‌توان به «جنگ کتاب: مقاله‌ها، گزارش‌ها و نکته‌های درباره کتاب به انضمام کتابشناسی کتاب»، «مطبوعات کتاب‌گزار: تاریخ نشریه‌های ادواری حوزه کتاب در

بسیار زحمت فراوان خانه‌ای از آینه‌ها می‌سازد که آنقدر کم‌نور است که چیزی فراتر از محدودیت‌های تخیل خود او را منعکس نمی‌کند.

فیلم «داستان‌های موازی» با جان بخشیدن به دست‌نوشته جدید سیلوی آغاز می‌شود. فصل‌های مختلف این رمان در نیمه نخست فیلم به تصویر کشیده می‌شوند؛ صحنه‌هایی که با رنگ‌آمیزی سرد و آبی از «واقعیت» متمایز شده‌اند و در آنها راوی داستان از آپارتمانی که کودکی‌اش را در آن گذرانده، جاسوسی می‌کند؛ همان جایی که مادرش به پدرش خیانت کرده و در نهایت پدر از شدت اندوه خودکشی کرده است.

گمان می‌کنیم سیلوی این جزئیات را از تجربه شخصی خود گرفته، اما فرهادی هرگز این موضوع را تأیید یا رد نمی‌کند؛ زیرا چنین پاسخی با مضمون اصلی فیلم، یعنی ساخته شدن واقعیت از دل خیال‌پردازی‌های ما، در تضاد قرار می‌گیرد. البته این مسأله اهمیت چندانی ندارد، زیرا ویراستار سیلوی - با بازی کوتاه اما قابل‌توجه کاترین دونو - دست‌نوشته او را کاملاً بی‌ارزش می‌داند.

سیلوی با حسرت می‌گوید: «داستان‌های من متعلق به زمان دیگری هستند». سپس به زندگی یکنواخت خود در آپارتمانی پر از موش بازمی‌گردد و روزهای باقی‌مانده تا تخلیه

خانه‌اش را می‌شمارد. تماشای احم‌های همیشگی هوپر و دود کردن سیگارهایش هنوز جذاب است، اما فرهادی تقریباً هیچ چیز دیگری برای او باقی نمی‌گذارد.

ورود مرد جوانی به نام «آدام» مسیر داستان را تغییر می‌دهد. او پس از آنکه کیف‌قاپی که از خواهرزاده سیلوی در مترو دزدی کرده بود را تعقیب می‌کند، وارد زندگی او می‌شود و برای آنکه شبی دیگر را در پناهگاه بی‌خانمان‌ها نگذرانند، حاضر است در بسته‌بندی وسایل این نویسنده عبوس کمک کند.

آدام شخصیتی تهی و بدون گذشته است؛ صفحه‌های سفید که شیفته رمان چشم‌چرانانه سیلوی می‌شود، زیرا امکان خلق آدم‌ها از هیچ چیز او را به وجود می‌آورد. او نسخه‌ای از کتاب را پیش از آنکه سیلوی آن را دور بیندازد کپی می‌کند، آن را از آن خود می‌سازد و تصمیم می‌گیرد وارد زندگی واقعی کسانی شود که الهام‌بخش داستان بوده‌اند.

او به شکلی ناشیانه «نیتا» نام واقعی آن‌ا - را تعقیب می‌کند. اما فیلم هرگز به درستی نشان نمی‌دهد که آدام از تحمیل خیال خود بر دیگران چه لذتی می‌برد. در عوض، مجموعه‌ای از صحنه‌های کند و فرسایشی را می‌بینیم که در آنها نیتا و همکاریانش به تدریج تحت‌تأثیر داستان آدام قرار می‌گیرند و تخیل او به پیشگویی خودتحقق‌بخش تبدیل می‌شود.

در نهایت مشخص می‌شود که شخصیت و نسان کسل با شخصیت و پرزینی افیرا رابطه دارد و شخصیت بی‌یر نینه برادر کوچک‌تر اوست. اما تنها نگاهی که دست‌نوشته آدام کافی است تا سوءظن و حسادت زندگی آنان را از هم بپاشد. همان‌طور که در بسیاری از آثار فرهادی دیده‌ایم، تنها یک تلنگر کوچک می‌تواند آدم‌ها را به سمت فروپاشی سوق دهد. آدام با همان بی‌رحمی که خانواده موش‌های آپارتمان سیلوی را از میان می‌برد، زندگی کارکنان استودیوی روبه‌رو را نیز ویران می‌کند. فرهادی داستان‌گویی چیره‌دست است و آتارش معمولاً در گوشه‌هایی شکوفا می‌شوند که بسیاری از فیلم‌نامه‌نویسان از آنها پرہیز می‌کنند. اما «داستان‌های موازی» حتی در ساده‌ترین عناصر ژانری - از قتل و ارواح گرفته تا جاسوسی چندلایه شخصیت‌ها از یکدیگر - نیز موفق به خلق تنش و جذابیت نمی‌شود.

تنها نشانه‌های یک رویکرد روشن‌تر در توجه فرهادی به صدا دیده می‌شود. فیلم به شکلی هوشمندانه صدا را از تصاویر خاموشی که سیلوی و آدام با تلسکوپ می‌بینند جدا می‌کند. هرچند شاید لازم نبود این‌همه زمان صرف دیدن بازسازی صدای پر زدن پرندگان یا خراش چنگال شسیرها شود، اما فیلم زمانی جان می‌گیرد که به این ایده نزدیک می‌شود که واقعیت نیز مانند یک فیلم از قطعات پراکنده ساخته شده و تنها ذهن انسان است که به آن معنا می‌بخشد.

جهان از بی‌نهایت داستانی تشکیل شده است که هر روز برای خود درباره آن می‌سازیم؛ و تقریباً همه این داستان‌ها از روایتی که فرهادی در این فیلم برای ما تعریف می‌کند، جذاب‌تر و باورپذیرتر هستند.

فیلم «داستان‌های موازی» نخستین نمایش خود را در بخش مسابقه جشنواره کن ۲۰۲۶ تجربه کرد و در حال حاضر در جست‌وجوی پخش‌کننده‌ای برای ارکان در ایالات متحده آمریکاست.





دیدگاه: یادداشت اقتصادی

خطای دلارزدایان

چرا دلار حذف‌شدنی نیست؟

سعید خوش‌بین
<div>گروه اقتصاد</div>

سلطه دلار بر اقتصاد جهانی در حال فرسایش تدریجی است اما این فرسایش هنوز به‌معنای پایان هژمونی دلار یا ظهور یک جایگزین آماده نیست. داده‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد، سهم دلار در ذخایر رسمی جهان از اوج ۷۲ درصدی در سال ۲۰۰۱ به حدود ۵۶٫۷۷ درصد در پایان ۲۰۲۵ رسیده اما همچنان با فاصله زیاد بالاتر از یورو، یسن، پوند و یوان قرار دارد. نکته اصلی این است که قدرت دلار فقط از بزرگی اقتصاد آمریکا نمی‌آید. دلار به شبکه‌ای از بازارهای مالی عمیق، اوراق خزانه تقدس‌شونده، نظام بانکی جهانی، قدرت نظامی و سیاسی آمریکا، نهادهای بین‌المللی و عادت تاریخی بازیگران اقتصادی گره خورده است. همین پیوندها باعث می‌شود، تغییر ارز مسلط جهانی شبیه عوض کردن یک کالا نباشد؛ بلکه به تغییر معماری مالی و ژئوپلیتیکی جهان نیاز داشته باشد. تجربه تاریخی نیز همین را نشان می‌دهد. پوند بریتانیا حتی پس از افول نسبی اقتصاد بریتانیا برای مدتی طولانی نقش جهانی خود را حفظ کرد زیرا شبکه تجاری، بانکی و استعماری لندن همچنان فعال بود. دلار نیز پس از جنگ جهانی دوم، با پشتوانه برتون وودز، قدرت صنعتی آمریکا سپس بازار عظیم اوراق خزانه به مرکز نظام پولی جهان تبدیل شد. بنابراین ارز مسلط زمانی جا‌به‌جا می‌شود که هم قدرت کشور مسلط کاهش یابد و هم یک جایگزین معتبر، عمیق و قابل اعتماد شکل بگیرد. امروز نشانه‌های افول نسبی دلار قابل مشاهده است. تحریم‌های مالی آمریکا، جنگ‌های ژئوپلیتیکی، افزایش بدهی دولت آمریکا و تلاش کشورهایمانند چین، روسیه و برخی اقتصادهای نوظهور برای کاهش وابستگی به دلار همگی روند دلارزدایی را تقویت کرده‌اند. اما دلارزدایی بیشتر به معنای متنوع‌سازی ذخایر و پرداخت‌هاست نه حذف دلار. حتی در بازار ارز، دلار هنوز در یک سوی ۸۹٫۲ درصد معاملات جهانی قرار دارد؛ رقمی که نشان می‌دهد، زیرساخت اصلی مبادلات ارزی جهان همچنان دلاری است. یوان چین مهم‌ترین نامزد سیاسی برای رقابت با دلار معرفی می‌شود اما محدودیت‌های جدی دارد. سهم یوان در ذخایر ارزی جهان در پایان ۲۰۲۵ کمتر از ۲ درصد بوده و در پرداخت‌های جهانی سوئیت نیز در برخی ماه‌های ۲۰۲۵ حدود ۳ درصد نوسان کرده است. مشکل اصلی یوان این است که چین هنوز حساب سرمایه کاملاً آزاد، نظام حقوقی شفاف برای سرمایه‌گذاران جهانی و بازار مالی به عمق بازار آمریکا ندارد. تا زمانی که سرمایه‌گذاران نتوانند آزادانه و با اطمینان وارد و خارج شوند، یوان نمی‌تواند جایگزین کامل دلار شود. یورو نیز با وجود سهم قابل توجه در ذخایر جهانی با محدودیت‌های سیاسی رویه‌روست. در نتیجه، آینده دلار نه سقوط ناگهانی است و نه سلطه بی‌چون‌وچرای گذشته. آنچه در حال رخ دادن است، فرسایش آرام قدرت دلار در حاشیه‌هاست؛ اما هسته سخت سلطه آن، یعنی پیوند میان قدرت مالی، سیاسی و ژئوپلیتیکی آمریکا هنوز پابرجاست. بخش مهمی از جریان‌های طرفدار «دلارزدایی» در ایران یک خطای بنیادی دارند: آن‌ها دلار را صرفاً یک اسکناس یا ابزار مبادله می‌بینند، درحالی‌که دلار در واقع ستون یک شبکه عظیم مالی، بانکی، حقوقی و ژئوپلیتیکی جهانی است. به همین دلیل تصور می‌کنند اگر چند قرارداد دوجانبه با ارزهای محلی امضا شود یا بخشی از تجارت با یوان و روبل انجام گیرد، سلطه دلار به‌راحتی کنار می‌رود. درحالی‌که تجربه جهانی نشان می‌دهد، دلار بیش از آنکه «پول آمریکا» باشد، زیرساخت اعتماد و نقدشوندگی اقتصاد جهانی است.

چنانکه اشاره شد، بسیاری از کشورها امروز تلاش می‌کنند وابستگی خود به دلار را کمتر کنند؛ چین، روسیه، هند و حتی برخی کشورهای عربی نیز به دنبال توزیع‌بخشی ارزی هستند. اما این کشورها هم هنوز بخش بزرگی از ذخایر ارزی، تجارت خارجی و مبادلات بانکی خود را بر پایه دلار انجام می‌دهند. حتی چین که بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی آمریکا محسوب می‌شود هنوز بخش مهمی از ذخایر خارجی‌اش را در دارایی‌های دلاری نگهداری می‌کند زیرا بازار دیگری با همان عمق، امنیت و نقدشوندگی وجود ندارد.

در کشور ما گاهی تصور می‌شود اگر تجارت با ارزهای محلی افزایش یابد، مشکل تحریم و محدودیت مالی حل خواهد شد. اما واقعیت این است که تجارت با ارزهای محلی زمانی موفق می‌شود که تراز تجاری متوازن، بازار ارز عمیق و قابلیت تبدیل‌پذیری بالا وجود داشته باشند. در غیر این صورت، کشورها دوباره ناچار می‌شوند برای تسویه نهایی به ارزهای معتبر جهانی بازگردند. نمونه آن روابط تجاری روسیه و چین است که با وجود تبلیغات گسترده درباره دلارزدایی هنوز بخش مهمی از مبادلات غیرمستقیم‌شان وابسته به سیستم دلاری و بازارهای غربی باقی مانده است. بزرگ‌ترین اشتباه دلارزدها در ایران این است که تصور می‌کنند، می‌توان بدون اصلاحات اقتصادی، تقویت نهادهای مالی، ثبات سیاست‌گذاری و افزایش اعتماد داخلی و خارجی صرفاً با شعار یا توافقات محدود ارزی، جایگاه دلار را تضعیف کرد. درحالی‌که تجربه جهانی نشان می‌دهد، کاهش وابستگی به دلار، نتیجه قدرت اقتصادی و اعتمادسازی است نه نقطه آغاز آن.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

بازگشایی دراماتیک

بازار سهام پس از ۷۵ روز چه مسیری را طی کرد؟

نسرین خدادادی
<div>گروه اقتصاد</div>

بازار سهام پس از ۷۵ روز تعطیلی ناشی از شرایط جنگی، سرانجام فعالیت خود را از سر گرفت؛ بازگشایی دراماتیکی که بسیاری از فعالان اقتصادی و معامله‌گران با نگرانی زیاد آن را دنبال می‌کردند. در هفته‌های گذشته، فضای عمومی بازارهای مالی تحت‌تأثیر نااطمینانی‌های سیاسی و امنیتی قرار داشت و همین موضوع سبب شده بود، انتظاها از نخستین روز معاملات چندان امیدوارکننده نباشد. بسیاری تصور می‌کردند، بازار سهام پس از این وقفه طولانی با موجی سنگین از عرضه، تشکیل صف‌های فروش گسترده و افت شدید شاخص‌ها مواجه شود اما آنچه در عمل رخ داد، متفاوت از پیش‌بینی‌های بدبینانه بود. در نخستین روز بازگشایی، اگرچه معاملات با فشار فروش آغاز شد اما بازار به‌تدریج توانست، تعادل خود را بازیابد و حتی نشانه‌هایی از بازگشت اعتماد سرمایه‌گذاران نیز مشاهده شد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که بازار سهام در دوره‌های بحران معمولاً با واکنش‌های هیجانی شدید همراه می‌شود و کنترل چنین شرایطی نیازمند حضور تقاضای مؤثر و نگاه نسبتاً امیدوارانه سرمایه‌گذاران به آینده است. شاخص کل بورس در پایان معاملات با رشد ۲۴۹۹ واحدی معادل ۰۰۷ درصد به سطح ۳ میلیون و ۷۱۶ هزار و ۴۵۶ واحد رسید. هرچند میزان رشد شاخص کل چندان بزرگ نبود اما مثبت ماندن آن در نخستین روز بازگشایی را می‌توان یک پیام مهم برای بازار تلقی کرد؛ پیامی که نشان می‌دهد برخلاف تصور بسیاری از تحلیلگران، بازار نهایتاً دچار ریزش سنگین نشد بلکه توانست، بخش مهمی از شوک اولیه را مدیریت کند. از سوی دیگر، شاخص هم‌وزن نیز با رشد ۱۹۴۱ واحدی معادل ۰۲۸ درصد به سطح ۹۵۵ هزار و ۳۴۲ واحد رسید. رشد بیشتر شاخص هم‌وزن نسبت به شاخص کل نشان می‌دهد، نمادهای کوچک‌تر و متوسط بازار عملکرد بهتری نسبت به شرکت‌های بزرگ و شاخص‌ساز داشته‌اند. این اتفاق معمولاً زمانی رخ می‌دهد که فضای کلی بازار از حالت کاملاً تدافعی خارج شده و بخشی از سرمایه‌گذاران به‌دنبال فرصت‌های جدید در صنایع مختلف می‌گردند. یکی از مهم‌ترین نکات معاملات روز گذشته، ارزش قابل توجه معاملات خرد بود. ارزش معاملات خرد سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی به حدود ۱۶ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان رسید که برای نخستین روز بازگشایی، عددی قابل‌قبول و حتی امیدوارکننده محسوب می‌شود. این حجم از معاملات نشان می‌دهد برخلاف نگرانی‌ها، بخش بزرگی از فعالان بازار ترجیح دادند در بازار باقی بمانند و معاملات را از سر بگیرند. با این حال بررسی رفتار

بازار

رد پای طلایی

چرا باید طلا خرید؟

فریده اسکندری
<div>گروه اقتصاد</div>

کسانی که تحولات اقتصاد جهانی را صرفاً از دریچه نوسانات روزانه بازارها دنبال می‌کنند شاید هنوز متوجه تغییر بزرگ در ساختار تورمی جهان نشده باشند؛ اما واقعیت آن است که اقتصاد بین‌الملل وارد دوره‌ای شده که می‌تواند، پایان عصر پول ارزان و تورم پایین باشد. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این تغییر را می‌توان در بازار اوراق قرضه ژاپن مشاهده کرد؛ جایی که بازدهی اوراق دولتی این کشور پس از سال‌ها سرکوب مصنوعی نرخ بهره به سقف‌های تاریخی نزدیک شده است. اتفاقی که برای بسیاری از تحلیلگران، صرفاً یک رویداد محلی نیست بلکه نشانه‌ای از تغییر در نظم پولی جهانی محسوب می‌شود. ژاپن طی سه دهه گذشته، نماد اقتصاد با تورم پایین و نرخ بهره نزدیک صفر بود. بانک مرکزی این کشور با سیاست‌های فوق انبساطی تلاش می‌کرد، اقتصاد را از رکود مزمن

سرمایه‌گذاران حقیقی نشان می‌دهد همچنان احتیاط در بازار موح می‌زند. سرانه خرید حقیقی‌ها حدود ۹۰۰۷ میلیون تومان و سرانه فروش حدود ۱۰۱ میلیون تومان ثبت شد. این اختلاف نشان می‌دهد، فروشندگان درشت همچنان فعالیت قابل‌توجهی دارند و بخشی از سرمایه‌گذاران ترجیح داده‌اند پس از بازگشایی بازار، دارایی‌های خود را نقد کنند. منفی بودن قدرت خرید حقیقی‌ها نیز بیانگر آن است که هنوز بخشی از بازار نسبت به آینده با تردید نگاه می‌کند. اما در کنار این احتیاط یک اتفاق بسیار مهم نیز رخ داد؛ ورود بیش از ۲۷۹۰ میلیارد تومان پول حقیقی به بازار سهام. این ورود نقدینگی را می‌توان یکی از مهم‌ترین سیگنال‌های مثبت بازار در نخستین روز بازگشایی دانست. معمولاً در شرایط بحرانی سرمایه‌گذاران حقیقی تمایل دارند، سرمایه خود را از بازارهای پرریسک خارج کنند اما ورود پول به بازار سهام نشان می‌دهد بخشی از فعالان اقتصادی معتقدند، قیمت بسیاری از سهام‌ها به سطوح جذابی رسیده و بازار می‌تواند در ادامه مسیر متعادل‌تری را طی کند. هم‌زمان با ورود نقدینگی به بورس، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج سنگین سرمایه مواجه شدند. بیش از ۴ هزار و ۸۹۱ میلیارد تومان پول حقیقی از این صندوق‌ها خارج شد که نشان می‌دهد، بخشی از سرمایه‌گذاران منابع خود را از ابزارهای کم‌ریسک به سمت سهام منتقل کرده‌اند. این جا‌به‌جایی نقدینگی معمولاً زمانی رخ می‌دهد که سطح ریسک‌پذیری در بازار افزایش پیدا می‌کند و سرمایه‌گذاران احتمال بازدهی بالاتر در بازار سهام را جدی‌تر می‌دانند. در واقع، صندوق‌های درآمد ثابت طی ماه‌های گذشته به پناهگاه اصلی سرمایه‌گذاران تبدیل شده بودند. در دوره توقف بازار و افزایش نااطمینانی‌های سیاسی، بسیاری از افراد ترجیح دادند، سرمایه خود را به سمت گزینه‌های کم‌ریسک منتقل کنند. اکنون خروج نقدینگی از این صندوق‌ها را می‌توان نشانه‌ای از بازگشت تدریجی اعتماد به بورس ارزیابی کرد؛ هرچند هنوز برای قضاوت قطعی درباره روند آینده بازار زود است. آمار پایانی معاملات نیز تصویر نسبتاً متعادلی از وضعیت بازار ارائه می‌دهد. در پایان معاملات

۳۰۸ نماد در محدوده مثبت و ۲۴۵ نماد در محدوده منفی قرار گرفتند. همچنین ۲۴۶ نماد با صف خرید و ۱۷۴ نماد با صف فروش به کار خود پایان دادند. این آمار نشان می‌دهد فضای بازار نهایتاً کاملاً منفی نبود بلکه در بسیاری از گروه‌ها تقاضای مناسبی شکل گرفته است. در بخش سفارش‌ها نیز ارزش سفارش‌های خرید حدود ۶۱۲۰ میلیارد تومان و ارزش سفارش‌های فروش حدود ۶۳۵۲ میلیارد تومان ثبت شد. هرچند همچنان ارزش سفارش‌های فروش بیشتر از خرید است اما فاصله کم این دو عدد نشان می‌دهد، فشار فروش آتقدرها هم شدید نبوده و بازار توانسته، تعادل نسبی خود را حفظ کند. در مجموع، نخستین روز بازگشایی بازار سهام پس

از ۷۵ روز توقف، تصویری متفاوت از انتظارات بدبینانه ارائه داد. بازار اگرچه هنوز با احتیاط و تردید معامله‌گران مواجه است اما نشانه‌های مهمی از بازگشت نقدینگی، افزایش تقاضا و کنترل هیجانات منفی در آن دیده می‌شود. ادامه روند بازار در روزهای آینده تا حد زیادی به شرایط سیاسی، ثبات اقتصادی و میزان اعتماد سرمایه‌گذاران بستگی خواهد داشت اما آنچه در نخستین روز معاملات مشاهده شد، نشان داد بورس ایران برخلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها توانسته است در برابر شوک‌های سنگین اخیر مقاومت قابل‌قبولی از خود نشان دهد. به عقیده تحلیلگران، بازار سهام پس از بازگشایی دوباره اکنون در نقطه‌ای حساس و تعیین‌کننده قرار گرفته است. نقطه‌ای که می‌تواند، مسیر ماه‌های آینده بورس را مشخص کند. واکنش نسبتاً متعادل بازار در نخستین روز معاملات نشان داد بخش مهمی از سرمایه‌گذاران برخلاف فضای هیجانی روزهای قبل همچنان به تداوم فعالیت بازار و حفظ ارزش دارایی‌ها امیدوار هستند. با این حال واقعیت آن است که بورس همچنان تحت‌تأثیر ریسک‌های سیاسی، نااطمینانی‌های اقتصادی و رفتار محتاطانه معامله‌گران قرار دارد و برای بازگشت به روندی پایدار، نیازمند تثبیت شرایط در حوزه‌های مختلف است. ورود نقدینگی حقیقی به بازار در نخستین روز بازگشایی را می‌توان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های مثبت تلقی کرد. این موضوع نشان می‌دهد، بخشی از سرمایه‌گذاران افت قیمت‌ها و فضای رکودی ماه‌های گذشته را فرصتی برای ورود دوباره به بازار می‌دانند.

از سوی دیگر، خروج سرمایه از صندوق‌های درآمد ثابت نیز بیانگر افزایش تدریجی ریسک‌پذیری در میان فعالان اقتصادی است. اگر این روند در روزهای آینده ادامه پیدا کند، می‌تواند به تقویت تقاضا و ایجاد تحرک بیشتر در معاملات منجر شود. با وجود این نشانه‌های مثبت، بازار هنوز با چالش‌های مهمی روبه‌روست. بخش زیادی از سرمایه‌گذاران همچنان نسبت به آینده اقتصادی و سیاسی کشور با احتیاط رفتار می‌کنند و همین موضوع سبب شده، قدرت فروشندگان در برخی نمادها بالا باقی بماند. در چنین شرایطی هرگونه خبر منفی در حوزه سیاست خارجی یا تصمیمات اقتصادی می‌تواند دوباره فضای هیجانی را به بازار بازگرداند. به همین دلیل حفظ آرامش در فضای سیاسی و ارائه سیاست‌های حمایتی از سوی نهادهای اقتصادی، نقش مهمی در ادامه روند متعادل بورس خواهد داشت. بازار اکنون در وضعیتی قرار دارد که بسیاری از سهام‌ها از نظر ارزشنگی در سطوح مناسبی قرار گرفته‌اند. افت‌های گذشته باعث شده نسبت قیمت به سود در برخی صنایع کاهش پیدا کند و همین موضوع می‌تواند، توجه سرمایه‌گذاران میان‌مدت و بلندمدت را جلب کند. در صورتی که جریان ورود پول حقیقی ادامه یابد، احتمال شکل‌گیری یک روند تدریجی صعودی در بازار دور از انتظار نخواهد بود. با این حال به‌نظر می‌رسد، بورس در کوتاه‌مدت همچنان نوسانی و محتاط باقی بماند. معامله‌گران در شرایط فعلی بیش از هر چیز به‌دنبال دریافت سیگنال‌های روشن از وضعیت اقتصاد و تحولات سیاسی هستند. بنابراین آینده بازار بیش از آنکه صرفاً به متغیرهای مالی وابسته باشد به میزان کاهش نااطمینانی‌ها و بازگشت اعتماد عمومی گره خورده است. اگر ثبات نسبی در فضای کلان کشور حفظ شود، بازار سهام می‌تواند به‌تدریج از فضای رکودی فاصله گرفته و دوباره به یکی از گزینه‌های اصلی سرمایه‌گذاری تبدیل شود.

مواجه است. کسری بودجه مزمن، رشد نقدینگی، محدودیت‌های ارزی، کاهش سرمایه‌گذاری و نااطمینانی‌های سیاسی باعث شده تورم در ایران صرفاً تابع روندهای جهانی نباشد بلکه از عوامل داخلی نیز تغذیه کند. به همین دلیل حتی اگر اقتصاد جهانی وارد یک دوره تورمی متوسط شود، اثر آن در ایران می‌تواند با شدت بیشتری ظاهر شود. در چنین شرایطی، نگاه محتاطانه به بازارها قابل درک است. برخلاف دوره‌هایی که رشد نقدینگی به سرعت وارد بورس می‌شد و بازار سهام به‌عنوان موتور جذب سرمایه عمل می‌کرد اکنون وضعیت متفاوت است. بازار سهام ایران همچنان با ابهام‌های متعدد در حوزه سیاست‌گذاری، نرخ خوراک، قیمت‌گذاری دستوری، ریسک‌های سیاسی و ضعف اعتماد عمومی مواجه است. به همین دلیل اگرچه ممکن است در مقاطع کوتاه‌مدت نوسانات مثبت در بورس شکل بگیرد اما هنوز نمی‌توان با اطمینان از آغاز یک روند صعودی پایدار سخن گفت. در واقع، مهم‌ترین استراتژی در فضای فعلی نه هیجان بلکه حفظ قدرت تصمیم‌گیری و مدیریت ریسک است. دوره‌های تورمی بزرگ معمولاً هم‌زمان فرصت و تهدید ایجاد می‌کنند؛ فرصت برای دارایی‌هایی که بتوانند، ارزش پول را حفظ کنند و تهدید برای سرمایه‌گذاری‌هایی که به ثبات اقتصادی وابسته‌اند. از همین منظر احتیاط همچنان منطقی‌ترین رویکرد به نظر می‌رسد؛ زیرا اقتصاد جهانی و اقتصاد ایران هر دو در آستانه دوره‌ای از ناپایداری و بازتعریف ارزش دارایی‌ها قرار گرفته‌اند.

جمعیت ایران: ۸۶/۵ میلیون نفر

تعداد موالید در سال ۱۴۰۴ برای نخستین بار به زیر ۹۰۰ هزار تولد کاهش یافت

جمعیت ایران براساس تازه‌ترین آمار اعلام شده از سوی وزارت بهداشت به ۸۶ میلیون و ۵۶۴ هزار نفر رسیده است. علیرضا رئیس، معاون بهداشت وزارت بهداشت در نشست خبری هفته سلامت اعلام کرد از این تعداد ۴۲ میلیون و ۶۵۸ هزار نفر مرد و ۴۲ میلیون و ۹۰۶ هزار نفر زن هستند.

رئیس در این نشست با اشاره به وضعیت خدمات سلامت در دوران جنگ و بحران اخیر گفت: همکاران حوزه سلامت در این ایام با شجاعت و ایثار کامل در میدان حضور داشتند و اجازه ندادند، روند خدمت‌رسانی به مردم متوقف شود. به گفته او بیش از ۲۲۰ مرکز بهداشت و درمان در این مدت آسیب دیدند و پنج نفر از کارکنان حوزه سلامت نیز جان خود را از دست دادند که یکی از آنها مادر باردار بوده است. همچنین تعدادی از نیروهای حوزه سلامت مجروح شدند.

معاون بهداشت وزارت بهداشت تأکید کرد: خدمات حوزه مراقبت‌های مادران باردار، نوزادان، واکسیناسیون و سایر خدمات بهداشتی بدون وقفه ادامه داشته است. او افزود: در این مدت شیوه ارائه خدمات از حالت غیرفعال به فعال تغییر پیدا کرد و نیروهای بهداشتی به‌صورت مستقیم، وضعیت مادران باردار، سالمندان و نوزادان را پیگیری می‌کردند.

رئیس همچنین از جابه‌جایی گسترده جمعیت در دوران جنگ خبر داد و گفت: بسیاری از مادران باردار و خانواده‌ها به استان‌های دیگر منتقل شدند اما شبکه بهداشت با رصد فعال، خدمات مشاوره و راهنمایی لازم را برای دریافت خدمات از نزدیک‌ترین مراکز درمانی ارائه کرد. او از راه‌اندازی سامانه‌های تلفنی ۴۰۳۰ و ۱۹۰ نیز خبر داد و گفت از طریق این خطوط، خدمات مشاوره‌ای به مردم به‌ویژه مادران باردار، نوزادان و سالمندان ارائه شده است.

به گفته معاون بهداشت وزارت بهداشت در این مدت هزار و ۲۰۰ سالمند تنها و پرخطر نیز شناسایی شدند و با همکاری دستگاه‌های مرتبط خدمات لازم به آنها ارائه شد.

رئیس در بخش دیگری از سخنان خود به وضعیت جمعیت کشور اشاره کرد و گفت: مسأله جمعیت و جوانی جمعیت امروز به دغدغه‌ای جهانی تبدیل شده است. او افزود: جمعیت جوان و مولد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه، تولید و خلاقیت در کشورها محسوب می‌شود.

معاون بهداشت وزارت بهداشت با اشاره به کاهش نرخ باروری در کشور گفت: نرخ باروری که در دهه‌های گذشته حدود ۶.۵ فرزند به‌ازای هر زن بود، در سال ۱۴۰۲ به ۱.۶ و در سال ۱۴۰۳ به ۱.۳۵ رسیده است. او توضیح داد که نرخ جانشینی جمعیت در دنیا حدود ۲.۱ تعریف می‌شود.

رئیس همچنین آمار تولد و فوت در کشور را تشریح کرد و گفت: در سال ۱۴۰۳ تعداد ۹۷۹ هزار و ۹۲۹ ولادت در کشور ثبت شد، در حالی که تعداد فوتی‌ها ۴۵۸ هزار و ۸۷۳ نفر بوده است. به گفته او در سال ۱۴۰۴ تعداد تولدها به ۸۹۲ هزار و ۲۶۸ مورد کاهش یافته و برای نخستین بار تعداد موالید به زیر ۹۰۰ هزار نفر رسیده است.

او درباره آمار ازدواج و طلاق نیز گفت: در سال ۱۴۰۳ تعداد ۴۷۰ هزار و ۳۷۲ ازدواج ثبت شد که این عدد در سال ۱۴۰۴ به ۴۳۱ هزار و ۶۶۴ مورد کاهش یافته است. همچنین تعداد طلاق از ۱۹۷ هزار و ۷۷۸ مورد در سال ۱۴۰۳ به ۱۸۰ هزار و ۷۲۱ مورد رسیده است.

معاون بهداشت وزارت بهداشت درباره وضعیت زایمان در کشور نیز اظهار کرد: حدود ۶۰ درصد زایمان‌ها در کشور به روش سزارین انجام می‌شود و ۲۸.۵ درصد این موارد مربوط به نخستین زایمان است. رئیس همچنین از وضعیت درمان ناباروری در کشور خبر داد و گفت: حدود ۳ تا ۵ میلیون زوج نابارور در کشور وجود دارند. به گفته او مراکز درمان ناباروری در سال ۱۴۰۴ توانستند ۱۵ هزار و ۷۵۹ مورد بارداری منجر به تولد را ثبت کنند. همچنین سال گذشته ۱۸ هزار و ۹۲ مورد تولد دوقلو، ۷۹ مورد سه‌قلو و ۲۹ مورد چندقلو زایی بیشتر در کشور ثبت شده است.

ترومای روزنامه‌نگاران

او ادامه می‌دهد: این فشارها بالاخره در جایی اثر خودش را می‌گذارد؛ در زندگی عادی ما، در روابط شخصی ما و در روان ما. گاهی مثل همکار عزیزمان «ش» به‌جایی می‌رسیم که دیگر تصمیم می‌گیریم در این دنیا نباشیم. مثل فواد شمس که تصمیم گرفت، خداحافظی کند و دنیا را به همین مردم بسپارد. یا اگر بیشتر دوام بیاوریم ممکن است، نشانه‌هایش را در فروپاشی خانواده، انزوا یا کنار کشیدن از کار ببینیم.

ظرفیت محدود مواجهه با رنج

در ادامه جلالی با بیان اینکه ما امروز با نوعی بدخوانی و حتی بیش‌مصرف شدن واژه «تروما» روبه‌رو هستیم و برای اینکه بفهمیم، تروما با یک فرد چه می‌کند ابتدا باید خود فرد و زمینه‌ای که در آن قرار دارد را بشناسیم، ادامه داد: در واقع فرهنگ سازمانی‌ای که در آن کار می‌کند را هم باید در نظر بگیریم. - حالا اینجا اگر از واژه عام‌تر «خبرنگار» به جای «روزنامه‌نگار» استفاده کنیم تا همه گروه‌هایی که خانم سام‌گیس اشاره کردند را در بر بگیرد - اصولاً با افرادی سروکار داریم که مسئولیت دیدن، ثبت کردن و روایت کردن را بر عهده دارند. به گفته جلالی: همان‌طور که اشاره شد، در بسیاری از بحران‌ها ممکن است خبرنگاران حتی زودتر از نهادهای رسمی به صحنه برسند و خیلی وقت‌ها خودشان را کنار امدادگر، پلیس یا خانواده آسیب‌دیده ببینند. یعنی شما با یک دوربین، دفترچه، تلفن همراه یا رکوردر باید مقابل صحنه‌ای بایستید که می‌شود به‌جرات گفت، روان آدمیزاد اصولاً برای دیدن - یا دست‌کم برای دیدن مکرر و مواجهه مکرر با آن - طراحی نشده است. بنابراین تأثیرپذیرفتن از چنین صحنه‌هایی اتفاق عجیبی نیست. البته شاید امروز وقتی از جنگ صحبت می‌کنیم خیلی از شما بگویند، روزنامه‌نگاری در ایران خودش نوعی کار در میدان مین است اما اجازه بدهید امروز از جنگ به همان معنای متعارف آن صحبت کنیم.

جلالی تأکید می‌کند: وقتی به فرهنگ کاری و شرایط حرفه‌ای برمی‌گردیم این مسأله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. خبرنگار فقط خبر جمع نمی‌کند یا اطلاعات به‌دست نمی‌آورد؛ خبرنگار بحران و فاجعه در واقع با مرگ، ویرانی، سوگ، ترس، خشم، سردرگمی، بی‌پناهی و گاهی بی‌معنایی مواجه است. در چنین شرایطی شما باید هم سریع عمل کنید، هم مراقب امنیت خودتان باشید، هم نگران حقیقت باشید و هم مسأله امنیت را در نظر بگیرید. از همه مهم‌تر اینکه گاهی مجبورید موقتاً حرفه‌ای‌گری را به معنای کنار گذاشتن احساسات تمرین کنید؛ یعنی مدام از پشت و یزور دوربین نگاه کنید و عکس بگیرید، بی‌دری گفت‌وگو کنید و یادداشت بردارید. به گفته او: اینجا چند مسأله مطرح است. اول اینکه همان‌طور که گفتم، سیستم شناختی ما اصولاً برای چنین شرایطی طراحی نشده است. این حجم از سرعت، دقت، نگرانی امنیتی و مسئولیت حفظ حقیقت، بار روانی بسیار زیادی از فرد می‌طلبد. اما نکته مهم‌تر همان چیزی است که خانم سام‌گیس هم به نمونه‌هایش اشاره کردند؛ اینکه عکاس یا روزنامه‌نگاری که یک هفته بعد از فاجعه تازه شروع به صحبت کردن می‌کند یا اشکش جاری می‌شود، در واقع احساساتی که موقتاً کنار گذاشته شده بودند را تجربه می‌کند. اگر بعداً به این احساسات پرداخته نشود، اگر مورد فهم، ترمیم یا بازنشاسی قرار نگیرند، این یکی از اصلی‌ترین مسیرهای ماندگاری تروما خواهد بود.

این روانپزشک می‌گوید که: روزنامه‌نگاری و خبرنگاری به‌ویژه در مواجهه با بحران‌ها به‌خصوص در جغرافیای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران - که بحران بخش‌جداشدنی تجربه روزمره ماست - احتمال آسیب‌دیدگی روانی را به میزان زیادی افزایش می‌دهد.

او همچنین در بخش دیگر سخنان خود با بیان اینکه به نظر من علاوه بر مسائل داخلی یک پروژه بیرونی هم برای بی‌اعتبار کردن نیروهای رسانه‌ای داخل ایران وجود دارد، می‌گوید: نمونه‌اش ماجرای «سیسم‌کارت سفید» و موجی بود که در شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه توئیتر شکل گرفت. در ظاهر ممکن بود این مسأله نوعی افشاگری یا مطالبه عدالت به نظر برسد اما در عمل نتیجه‌اش، تخریب سرمایه اجتماعی روزنامه‌نگاران داخل ایران بود.



متأسفانه این موج فقط محدود به بیرون نماند و در داخل هم عده‌ای ناخواسته با آن همراه شدند. جلالی اضافه می‌کند: چیز دیگری که می‌خواهم بگویم مربوط به یک روزنامه‌نگار است که نمی‌دانم چه کسی است و نباید هم بدانم چون در واقع اطلاعات شخصی است. این فرد درگیر صحنه‌های مختلفی در تهران شده بود سپس به شهر دیگری رفته بود و در سال ۱۴۰۱ با تمام مواجهه‌ها و پیامدهای آن، تصمیم گرفته بود که اصلاً اخبار را دنبال نکند و موضوعات را پیگیری نکند. به عبارتی حتی درگیر نوعی مصرف چیزهایی شده بود که او را بیشتر و بیشتر از واقعیت دور می‌کرد.

او ادامه می‌دهد: یک شب با شنیدن خبر مرگ کیان پیرفلک در میانه یک مهمانی دچار اضطراب شدیدی می‌شود و با خود می‌گوید: «من چه کار می‌کنم؟ من مثلاً بی‌مسئولیت، بی‌تعهد هستم» و یک احساس گناه سراغش می‌آید. ایشان با یک تریاستی که می‌شناخته و مدتی با او کار کرده بوده حدود ساعت ۱۱ شب تماس می‌گیرد و می‌گوید که قصد دارد خودکشی کند. آن تریاست با اینکه فردی بسیار چارچوب‌مند بوده به دلیل وضعیت اضطراری تماس را می‌پذیرد.

این روانپزشک تأکید می‌کند: تصور تریاست این بود که این فرد از یک مکانیسم روانی به‌نام «تجزیه» استفاده می‌کند؛ مکانیسمی که بعد از تروما نیز تا حدی قابل فهم و در مواردی طبیعی است. در همان سال در یک سلسله جلسات، یک روانکار یونانی - آمریکایی که در این حوزه بسیار متخصص بود و در کشورهایی مانند بلاروس، روسیه، اوکراین و افغانستان نیز سابقه کار داشت به عنوان مشاور درباره این فرد نظر می‌داد. او می‌گوید: تقریباً همه بر این عقیده بودند که بله، او دچار نوعی تجزیه شده و در حال فاصله گرفتن است؛ چون یک تصور غالب وجود دارد که ما باید دائماً اخبار را دنبال کنیم، با واقعیت مواجه شویم و در آن درگیر بمانیم. اما بسیار جالب بود که آن مرد، که پیرمردی هم بود، درحالی که چشمانش خیس شده بود، گفت: «بابا بس است؛ چقدر یک آدم تاب دارد؟ ظرف آدم چقدر جا دارد؟ این یک تجزیه نرمال است».

ناامنی شغلی؛ منبع پنهان تروما

هادی خانیکی، استاد روزنامه‌نگاری با بیان اینکه امروز روزنامه‌نگار فقط با صحنه انفجار، زلزله یا جنگ مواجه نیست؛ بلکه هر روز با اخبار فقر، مهاجرت، خودکشی، بیکاری، فساد، خشونت، فروپاشی‌های خانوادگی و ناامیدی عمومی سروکار دارد، تأکید می‌کند: یعنی اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، روزنامه‌نگار در جامعه‌ای کار می‌کند که خود جامعه نیز زیر فشار مزمن اضطراب و بحران قرار گرفته است.

او ادامه می‌دهد: در چنین شرایطی، رسانه هم‌زمان هم باید روایتگر باشد، هم تحلیلگر، هم آرامش‌بخش و هم پاسخگو؛ درحالی که خود نیروی انسانی رسانه ممکن است از ابتدایی‌ترین حمایت‌های شغلی و روانی محروم باشد. من فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های مدیران رسانه دقیقاً از همین جا شروع می‌شود. یعنی مدیر رسانه فقط مسئول تولید محتوا، تیتراژ، سرعت انتشار یا رقابت حرفه‌ای نیست؛ بلکه مسئول حفظ نیروی انسانی خودش هم هست. ما معمولاً در رسانه‌ها از خبرنگاری که بیشتر در میدان بوده، بیشتر دیده، بیشتر دویده و بیشتر فشار تحمل کرده، قهرمان می‌سازیم.

به گفته این استاد دانشگاه: درحالی که شاید باید به این فکر کنیم که آن فرد چه زمانی استراحت کرده، چه زمانی فرصت بازسازی روانی داشته و اساساً چه کسی حال او را پرسیده است. به نظر من یکی از ضعف‌های جدی ما این است که در رسانه‌ها هنوز مفهوم «مراقبت از خبرنگار» نهادینه نشده است. یعنی همان‌طور که برای تجهیزات فنی، سرعت اینترنت، دوربین، استودیو یا امنیت اطلاعات برنامه‌ریزی می‌کنیم باید برای سلامت روان خبرنگار هم برنامه داشته باشیم. این مسأله فقط مربوط به جنگ یا بحران‌های بزرگ هم نیست. حتی در پوشش روزمره اخبار اجتماعی، حوادث و آسیب‌های انسانی، فرسایش روانی آرام‌آرام اتفاق می‌افتد.

خبرنگار ممکن است سال‌ها کار کند بدون اینکه متوجه شود چه میزان خشم، اضطراب، بی‌اعتمادی یا فرسودگی در او انباشته شده است. بعد ناگهان در نقطه‌ای دچار فروپاشی می‌شود؛ یا از حرفه فاصله می‌گیرد، یا منزوی می‌شود، یا احساس بی‌معنایی می‌کند. به همین دلیل مدیر رسانه باید بتواند فضایی ایجاد کند که خبرنگار احساس کند، می‌تواند درباره فشارهای حرف بزند بدون اینکه متهم به ضعف، احساساتی بودن یا ناتوانی شود.

او تأکید می‌کند: ما هنوز در بسیاری از محیط‌های حرفه‌ای، به‌خصوص در فضای رسانه از آسیب‌پذیری می‌ترسیم. درحالی که پذیرش آسیب‌پذیری، بخشی از بلوغ حرفه‌ای است. اینکه خبرنگار بتواند بگوید خسته است، تحت فشار است، یا نیاز به استراحت و حمایت دارد نباید تبدیل به نقطه ضعف حرفه‌ای او شود. همچنین به نظر من رسانه‌ها باید برای بازگشت خبرنگاران از موقعیت‌های بحرانی، پروتکل مشخص داشته باشند. یعنی کسی که از میدان بحران، جنگ، حادثه یا حتی یک پروژه سنگین خبری برمی‌گردد نباید بلافاصله دوباره وارد همان چرخه فرسایشی شود. فرصت استراحت، گفت‌وگو، مشاوره و بازسازی روانی باید بخشی از ساختار حرفه‌ای رسانه باشد نه یک امر تزئینی یا تشریفاتی.

خانیکی با اشاره به اینکه نباید صرفاً به فرد نگاه کنیم؛ بلکه باید ساختار را هم ببینیم. وقتی خبرنگار امنیت شغلی ندارد، بیمه مشخص ندارد، مدام نگران وضعیت معیشت و جابه‌جایی میان رسانه‌هاست، طبیعی است که فشار روانی چند برابر شود. ترومای مزمن فقط محصول دیدن صحنه‌های خشن نیست؛ بلکه محصول زندگی طولانی‌مدت در ناامنی، بی‌ثباتی و اضطراب هم هست. به نظر من امروز بخش مهمی از جامعه رسانه‌ای ما با چنین وضعیتی روبه‌روست. به همین دلیل اگر بخواهیم درباره سلامت روان روزنامه‌نگاران حرف بزنیم باید هم فرد را ببینیم، هم حرفه را و هم ساختارهایی که این حرفه در آن فعالیت می‌کند.

او با اشاره به بحران مخاطب و حس بی‌معنایی است، تأکید می‌کند: امروز واقعاً این پرسش وجود دارد که غیر از خود روزنامه‌نگاران، چه کسانی این مطالب را می‌بینند و دنبال می‌کنند؟ این بحران مخاطب به تدریج حس بی‌معنایی ایجاد می‌کند. به نظر من، روزنامه‌نگاران امروز رویان دردهای جامعه‌اند؛ اما خودشان نیز به مرهم نیاز دارند. و این مسأله فقط مربوط به حضور در میدان جنگ یا انفجار نیست. گاهی ترومای اصلی همان صدای خاموش اخراج، ناامنی شغلی، قطع اینترنت، کاهش درآمد و اضطراب دائمی معیشت است.

